



بررسی گرایش های این کشورها در روابط شان طی جنگ ایران و عراق نیز می تواند بخش مهمی از هرگونه تلاش برای درک الگوهای مربوط به پس از ۱۹۸۸ از آتش بس تا منازعه ۲۰۰۳ عراق و بعد از آن باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا روابط دولت های منطقه در طول جنگ و همچنین تداوم ها و تحول های درازمدت و تأثیر آنها بر سیاست های (Politics) منطقه ای مورد بررسی قرار گیرد.

۲. واکنش دفاعی در قالب تشکیل یک گروه منطقه ای فرعی به نام شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، که شکل گیری آن تنها ناشی از محیط منطقه ای جدید نبود؛ بلکه این شورا در پی جنگ ایران و عراق و با هدف تقویت و برتری بخشیدن به یکی از طرفین مخاصمه علیه دیگری به وجود آمد.

۳. تمایل مشترک به پایان یافتن جنگ و پیروزی عراق، مشاهده طولانی تر شدن جنگ علی رغم وعده صدام مبنی بر حمله برق آسا.

۴. تلاش هایی برای برقراری و یا گسترش ارتباط با ایران پس از گذشت مرحله اول جنگ و در عین حال، تلاش برای در امان ماندن از تهدیدهای ایران و همچنین یافتن راههای ابتکاری برای برقراری صلح.

۵. استفاده از کانال ها و سکوهاى مختلف برای فرستادن پیغام های مختلف برای شنونده های مختلف. این موضوع نشان دهنده گوناگونی سیاستگذاری ها و بیانات هر کدام از این شش دولت بود و از سوی دیگر، سیاست ها و بیانات این دولت ها در متن GCC نیز از همسویی و یکسانی چندانی برخوردار نبود؛ این امر بین سیاست گذاری های حکومتی و رویکردهای جایگزین مطرح شده در رسانه ها و همچنین بین سیاست های اعلام شده و اقدامات عینی به عمل آمده نیز مشهود بود.

از نقطه نظر شش دولت محافظه کار عرب منطقه، جنگ ایران و عراق ترکیبی از فرصت ها و تهدیدها بود. این فرصت ها و تهدیدها نه تنها در طول زمان، بلکه بسته به هر کشوری - حتی بین امیرنشین های امارات متحده - تغییر می یافت. هر شش دولت با وجود این جنگ آسیب پذیر بودند و ابعاد مختلف نگرش و ساختار سیاسی آنها وجوه مشترک زیادی داشت که اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی متمایل به غرب از آن جمله بود؛ در عین حال، متفاوت بودن موقعیت جغرافیایی، پیوندهای اقتصادی و وسعت این کشورها موجب متفاوت بودن دینامیک های آنها شده بود؛ بنابراین، جای هیچ گونه تعجبی نبود که این شش کشور در سیاست هایشان در قبال خود منازعه و طرفین آن واگرایی ها و همگرایی هایی داشته باشند.^۱ این واگرایی ها و همگرایی ها طی مراحل مختلفی بروز یافت و این دولت ها را بر آن داشت که به روش های مختلف درصدد موازنه تهدیدهای مختلف برآیند و تا حد امکان پلی را پشت سر خود خراب نکنند. شش ویژگی مشترک عمده می توان یافت:

۱. تمایل اولیه به سوی عراق که دلیل آن واهمه از جهت گیری انقلاب ایران ذکر می شد.

بودند. تشکیل GCC بار دیگر به عنوان یک ابزار و کانال سیاسی جایگزین عمل کرد، تا اختلاف مواضع دو جانبه بین اعضا را تعدیل کند و در سیاست خارجی خود سیگنال‌های جدیدی را برای سرپوش گذاشتن بر اختلافات داخلی بفرستد. ایران دریافته بود که برای بهره‌برداری از چنین سیاست‌هایی باید قطعنامه ۱۹۸۸ شورای امنیت سازمان ملل را بپذیرد. عراق نیز به این نکته پی برده بود که نمی‌تواند بر اتحاد اعضای GCC در خصوص اعمال تحریم‌های سازمان ملل فایق آید و بر وتوی عربستان و کویت در مورد میزان پیشرفت موضع جمعی GCC غلبه نماید و یا بتواند اقداماتی به عمل بیاورد تا حمایت

**از نقطه نظر
شش دولت محافظه کار
عرب منطقه،
جنگ ایران و عراق
ترکیبی از فرصت‌ها و
تهدیدها بود**

اعضای GCC از خاتمه مداخله نظامی ۲۰۰۳ به فراتر از حمایت ظاهری و لفظی برسد.^۲ درخصوص حمایت‌های لفظی می‌توان از قطر نام برد. این کشور بیش از سایر کشورها در مورد لغو تحریم‌ها و پذیرفته شدن مجدد عراق در جمع دولت‌های منطقه پافشاری می‌کرد؛ در

عین حال، همین کشور بود که بستر ائتلاف مخالفت با عراق را در مارس ۲۰۰۳ فراهم آورد. کویت برخلاف کشورهای دیگر، در قبال عراق به صورت افراطی عمل نمی‌کرد؛ اما گرایش سیاسی مورد نظرش بسیار با دولت‌های دیگر همسو بود. این نکات نشان دهنده عوامل محرک و بازدارنده در سیاست‌گذاری‌های خارجی در کشورهای عضو GCC و همچنین حاکی از استفاده ابزاری از GCC در سطوح مختلف می‌باشد.

عوامل تعیین کننده سیاست

سیاست‌های شش دولت منطقه در قبال جنگ ایران و عراق را باید با در نظر گرفتن برخی عوامل تعیین کننده،

۶. وابستگی مداوم و فزاینده به همکاری‌های دفاعی غربی. سعی می‌شد اقدامات مربوطه با احتیاط و ژست‌های مختلف انجام گیرد، تا در معرض انتقادات داخل کشور و همچنین ایران در رابطه با این وابستگی قرار نگیرند.

مهم‌ترین واگرایی‌ها، که به تدریج بروز یافت، بین عربستان و کویت که حمایت را از عراق و شدیدترین انتقادات را از ایران به عمل می‌آوردند و دولت‌های جنوبی خلیج فارس که نسبت به جنگ رفته رفته کاملاً و یا تقریباً بی‌طرف شده بودند، وجود داشت؛ با وجود این، این دولت‌ها هنوز عضویت خود را در GCC حفظ کرده بودند و دلیل آنها نیز دشواری انتخاب بین دو طرف بود. بحرین بین این دو گروه سرگردان بود و تقریباً به سوی کویت و عربستان متمایل بود؛ اما امارات متحده عربی دو جبهه کاملاً متفاوت را در خود داشت؛ جبهه کاملاً بی‌طرف به رهبری دبی که شارجه و ام‌القوین را دربرداشت و جبهه متمایل به ایران که ابوظبی رأس الخیمه، عجمان و فجیره را دربرمی‌گرفت؛ البته امارات متحده عربی در کل بی‌طرف محسوب می‌شد.

زمانی که ما به دوران پس از ۱۹۹۰ (و جنگ ۲۰۰۳ عراق) نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که ساختارهای یادشده تأثیر بسیار زیادی بر شرایط دگرگون شده منطقه پس از شکست عراق در سال ۱۹۹۱ و اعمال تحریم‌های سازمان ملل داشته‌اند. به تدریج بر اتکای عراق بر دولت‌های GCC افزوده می‌شود و این کشور سعی می‌کرد تا با توسل به متقاعدسازی، شیرین‌زبانی و تهدید، حمایت دیگر کشورهای عرب را برای پذیرفته شدن مجدد عراق در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی جلب نماید. شکاف به وجود آمده میان دولت‌های عرب، این کشور را در نیل به اهدافش یاری می‌کرد. عربستان و کویت شدیدتر از سایرین از عراق حمایت می‌کردند؛ در حالی که دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، که آسیب‌پذیرتر بودند، منافع عینی خود را مدنظر داشتند و تقریباً بی‌طرف ماندند؛ البته خود عربستان نیز در پی یافتن راهی برای پایان صلح‌آمیز جنگ و برداشته شدن تحریم‌های موجود علیه عراق بود و تمامی اعضای GCC در طی جنگ در پی یافتن راههایی برای گفتگو با ایران

قطعاً آسیب پذیری این کشورها یک واقعیت مشترک است. اهمیت هیچ کدام از آنها از لحاظ قرار گرفتن در منطقه نفت خیز قابل کشتی رانی و یا اطراف آن بر قدرت های بزرگ پوشیده نیست؛ البته موقعیت و میزان اهمیت آنها بسته به عوامل مختلف فرق می کند. در این مورد می توان از عمان و قطر به عنوان مثال یاد کرد. در عمان که تا سال ۱۹۷۰ از بقیه جهان عرب فاصله داشت، ایدئولوژی ملی گرایی عربی آنچنان رواج نگرفته بود و موضوع مشروعیت حکومت چندان مورد سؤال قرار نگرفته بود و سلطان قابوس با تکیه بر حمایت غرب، عمل گرایی خود را پیش می برد؛ اما حتی این کشور هم تا حدی به برقراری ارتباط با کشورهای عرب میانه رو احساس نیاز می کرد، تا نظر آنها را به اهمیت جغرافیایی سیاسی تنگه هرمز و تهدیدهای ناشی از آن و همچنین به خطر حضور ایران جلب کند. از سوی دیگر، کویت به دلیل موقعیت جغرافیایی خود دوست نزدیک عراق محسوب می شد و مردم این کشور نیز به لحاظ سیاسی از آزادی بیان نسبی برخوردار بودند. این دو عامل، دولت را بر آن داشت تا از ملی گرایی عربی فاصله بگیرد و سیاست خارجی آن غیرمتعهدتر باشد. موضع کویت با توجه به وجود جمعیت قابل توجه شیعه، که اکثر اجداد فارسی داشتند و به حمایت دولت از عراق اعتراض می کردند، پیچیده تر بود.^۲ امیرنشین های دیگر موضع میانه تری داشتند. آنها نمی توانستند (و هنوز هم نمی توانند) به دلیل وجود جمعیت قابل ملاحظه شیعه، همسایگی خود با ایران، و به دلیل مشروعیت بخشی ملی گرایی عربی، همسایگی با عراق را نادیده بگیرند. دبی علاوه بر این دو عامل می بایست ریشه ایرانی بخش چشم گیری از جمعیتش و همچنین روابط تجاری دیرپای خود را با ایران مدنظر قرار می داد. برای شارجه و ام القوین نیز مدیریت مشترک میدان نفتی مبارک در سواحل جزیره ابوموسی عامل مهمی بود؛ زیرا از این میدان درآمد سرشاری عایدشان می شد و حجم تجارت بحرین و قطر نیز با ایران بسیار قابل ملاحظه بود. همچنین امکان دفاع از تأسیسات نفتی عربستان سعودی به رغم برخورداری این کشور از درجه بالایی

که خود این جنگ نیز یکی از آن عوامل بود، بررسی کرد. برخی از این عوامل به قبل از آغاز جنگ مربوط می شوند؛ بنابراین، مطالعه ساختارهای سیاسی بلندمدت، ما را در این راه یاری خواهد کرد. در واقع، تغییر سیاست این دولت ها نسبت به طرفین جنگ، مخصوصاً عراق، در همان لحظه اتفاق نیفتاد؛ بلکه ریشه های آن به مدتها پیش و حتی قبل از انقلاب ایران برمی گردد. در یک نگاه اجمالی، عوامل تعیین کننده مورد بحث می توان عبارت باشند از:

۱. آسیب پذیری این کشورها در برابر برخی تهدیدات خارجی،

۲. نیاز به حمایت

کشورهای خارج از منطقه،

۳. تعارض نیاز به

دریافت حمایت از

کشورهای خارجی با

لزوم برخورداری از

مشروعیت در داخل

کشور، و در پی آن لزوم

توجیه دریافت چنین

حمایتی،

۴. عوامل محرک سیاسی

و داخلی،

۵. موقعیت،

۶. تأمین شدن منافع از طریق تجارت و روابط اقتصادی

منطقه ای (ایران و عراق) و جهانی (صادرات نفت و

واردات حیاتی)، و

۷. تحولات محیطی که شامل: دگرگونی های سیاسی در

داخل عراق از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد و تحولات

صورت گرفته در سیاست خارجی این کشورها، انقلاب

ایران و تهدیدات ضمنی و عینی ناشی از آن، حمله شوروی

به افغانستان، شروع جنگ ایران و عراق و تحولات عظیم

متعاقب آن و دگرگونی رویکرد ایرانیان است.

از عوامل تعیین کننده ذکر شده در بالا، سه مورد

اول، نیاز چندان به تحلیل بیشتر در این قسمت ندارد؛

اما درباره موارد دیگر توضیحاتی ارائه خواهد شد.

عربستان و کویت

شدیدتر از سایرین

از عراق حمایت می کردند؛

در حالی که دولت های

حاشیه جنوبی خلیج فارس،

که آسیب پذیرتر بودند، منافع

عینی خود را نیز مدنظر داشتند

داشتند و در وهله اول سعی در تلطیف این تهدید داشتند. در مرحله بعد، هر کدام از آنها در پی مواجه با تهدیدات اعلام شده توسط مقامات ارشد تهران، به درجات مختلف به سوی دولت عراق متمایل شدند. در عین حال، هیچ کدام از این شش دولت احتمال گسترش روابط با انقلاب اسلامی را در صورت بروز فرصت نادیده نمی گرفتند؛ بنابراین، نشانه های تمایل ایران برای نزدیکی را دریافتند و مشتاقانه به آنها پاسخ دادند. محدودیت چنین پاسخ هایی و بروز بحران های جدید در روابط ایران و اعراب (به ویژه با عربستان و کویت) به سیاست های ایران و مهم تر از همه به اصرار ایران برای تداوم جنگ، مدتها پس

موضع کویت در قبال جنگ

با توجه به وجود جمعیت

قابل توجه شیعه، که اکثراً

اجداد فارسی داشتند و

به حمایت دولت از عراق

اعتراض می کردند،

پیچیده تر بود

از اعلام تمایل عراق به خاتمه جنگ در سال ۱۹۸۱، به تهدیدات اعمال شده علیه رژیم های منطقه برمی گردد؛ حتی زمانی که نشانه هایی از تمایل به برقراری روابط نزدیک مشهود بود، ایران پیغام ها و واکنش های ضد و نقیضی از خود بروز می داد.^۱

تغییرات صورت

گرفته در موضع سیاست خارجی عراق بعد از اواسط دهه ۱۹۷۰ نیز قابل ملاحظه بود. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ایدئولوژی انقلابی و جامعه گرایی بعثی در عراق غالب بود؛ اما بعد از ۱۹۷۴ که صدام کنترل ایدئولوژی و سیاست را در دست گرفت، ایدئولوژی پان عربیسم رواج یافت. در عین حال، عدم تعهد (به جای همسویی با شوروی) گسترش یافت. به نظر می رسید که این روش برای انطباق با نظام جهانی که از دو قطبی بودن به سوی تک قطبی شدن پیش می رفت، شیوه مناسبی باشد.^۲ زیربنای چنین تغییر ژرف در ایدئولوژی عراق را، رویکرد عمل گرایانه ای تشکیل می داد که صدام حسین در مورد روابط بین الملل اتخاذ کرده بود. وی معتقد بود

از جنگ افزارهای نظامی موجود بر این مشکل می افزود. مشکل دیگری که دولت سعودی با آن روبه رو بود، این بود که استفاده از سیاست های امنیتی خارجی به مشروعیت داخلی و تعصب عربی و اسلامی آنها لطمه می زد. ویلیام کوانت^۳ معتقد است که: این عوامل سبب شد که رهبران سعودی به جهات مختلف سوق داده شوند و از جهات مختلف بازداشته گردند و آنها را به یافتن راهی میانبر، که فشارها و خطرهای را به حداقل برساند، واداشته است. گاهی ماهیت فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی، امر مزبور را تشدید بخشیده است. بعد از مرگ سعود الفصیل (پادشاه عربستان) شرایط برای این کشور مشکل تر شد و هر کدام از شاهزاده ها با توجه به پیش زمینه ها و ایده هایشان نظرات متعددی را بیان می کردند. در چنین ساختاری ممکن است تصمیمات به تعویق بیفتد و یا به جای اجماع سازش صورت بگیرد.^۴

سیاست منطقه ای عربستان سعودی ایجاد «موازنه»^۵ بین تهدیدات پیش روی رژیم و برقراری و حفظ اجماع در منطقه بود؛ تا حدی که این دولت حتی حاضر به همکاری با برخی از دولت های عرب «تندرو» شد (البته از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد از میزان تندروی این دولت ها نیز کاسته شده بود. عربستان از ثروت خود برای ملایم کردن و حفظ روابطش، حتی با ایران انقلابی، استفاده می کرد و ایران را یک کشور اسلامی (و یک تهدید بالقوه) می شمرد؛ اما تمایل عربستان سعودی به اجماع و اجتناب از منازعه و عوامل داخلی مؤثر بر تصمیم گیری، که در بالا به آنها اشاره شد، به معنی اجتناب این کشور از اتخاذ تصمیمات سیاسی جدی نبود؛ بنابراین، بعد از تلاش های اولیه برای سازش و یا انقلاب نوپای ایران، عربستان به این نتیجه رسید که رژیم ایران به یک تهدید واقعی برای منطقه تبدیل شده است و طرفندهای آشتی جویانه در برخورد با این رژیم کارآیی ندارد؛ بنابراین، دولت این کشور حمایت خود را از عراق در جنگ علیه ایران به شدت گسترش داد.

در واقع، سیاست ایران در تعیین سیاست های شش دولت عرب در قبال تهران و همچنین در قبال جنگ، تعیین کننده بود. هر شش دولت از تأثیر انقلاب واهمه

1. William Quantar

شد. سوم اینکه، ارتقای سطح امنیت داخلی بعد از قرارداد الجزایر موجب کاهش اهمیت ایدئولوژی انقلابی به عنوان یک عامل مشروعیت بخش شد. چهارم، افزایش درآمدهای عراق و موفقیت در ایفای یک نقش منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توانست موجب افزایش اعتبار و مشروعیت آن در سطح منطقه‌ای و داخلی شود. و سرانجام اینکه، از سال ۱۹۷۹ به بعد سیاست آزادسازی اقتصادی و تا حدی خصوصی سازی آغاز شد که بنا به گفته رابرت اسپرینگ برگ^(۱) هدف صدام تضعیف نفوذ حزب بعث بر اقتصاد و فراهم ساختن زمینه ظهور یک گروه اجتماعی جدید بود، تا با برخورداری از حمایت آنها پایه‌های قدرت خود را تقویت نماید. گسترش خصوصی سازی نشان‌دهنده جدایی عراق از سوسیالیسم قبلی و کم‌رنگ تر شدن تأثیر ایدئولوژی به عنوان یک عامل پیچیده مؤثر بر روابط عراق با دولت‌های عرب محافظه کار و غرب بود.^(۲)

انقلاب ایران گمان به تهدید را، هم در عراق و هم در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تقویت کرد. این انقلاب لزوم نزدیکی بغداد به سایر دولت‌های عرب به جز سوریه، از جمله دولت‌های محافظه کار منطقه خلیج فارس یادآور شد. بالاخره، حمله شوروی به افغانستان، که موجب تحول در نگرش دولت‌های محافظه کار منطقه نسبت به امنیت منطقه شد، سردی عراق نسبت به مسکو را افزایش داد و این امر زمینه نزدیکی مجدد شش کشور را فراهم آورد.

منشور ملی دولت‌های عرب، که در ۸ فوریه ۱۹۸۰ پیشنهاد شد، حاکی از تغییرات صورت گرفته در سیاست خارجی عراق بود.^(۳) این سند بر عدم تعهد، حل و فصل مسالمت آمیز مسایل بین دولت‌های عرب، دفاع متقابل اعراب، پایبندی به حقوق بین‌الملل و همگرایی اقتصادی اعراب تأکید داشت. این منشور به معنای به رسمیت شناختن نظام حکومت داری کشورهای عربی موجود بود.

سیاست عراق در قبال ۶ دولت محافظه کار عرب خلیج فارس در قبل از جنگ ایران و عراق تحولی اساسی بود؛ به علاوه برخورد عراق با این شش دولت از

برای اینکه عراق بتواند طبق رسالت منطقی خود، نقش فعال و هدایت کننده‌ای در جهان عرب و جهان سوم ایفا کند، باید تغییرات اساسی در ایدئولوژی خود به عمل آورد.^(۴) در واقع، سیاست عملی عراق بعد از اواسط دهه ۱۹۷۰ نشان‌دهنده تمایل این کشور به عادی کردن روابطش با دیگر دولت‌های عرب منطقه بود. این سیاست نه تنها در عمل مشهود بود؛ بلکه در گزارش نهمین کنگره منطقه‌ای حزب بعث نیز که در سال ۱۹۸۲ برگزار شد، آشکارا بیان شد و این گزارش توجه عموم را به همزمانی این تحولات و کنترل قدرت توسط صدام جلب کرد و بر گسترش همکاری‌های عراق از جولای ۱۹۷۹ به بعد با جهان

عرب و جهان سوم تأکید داشت؛ به علاوه، عراق سعی می‌کرد که موضوع کمک به کشورهای فقیر جهان سوم را مهم‌تر از ایدئولوژی مبارزه با امپریالیسم جلوه دهد.^(۵) موضع عملگرایانه سیاست خارجی عراق بعد از دهه ۱۹۷۰ تنها از تغییرات ایدئولوژی حزب بعث ناشی نمی‌شد؛ بلکه خود

صدام اعلام کرد که مواضع حزب و دولت می‌تواند با هم متفاوت باشد: «کشور مجبور به انطباق با تغییرات محیطی و انجام امورات روزمره می‌باشد؛ اما حزب این گونه نیست.»^(۶) قسمت دیگری از علل گرایش به سوی میانه روی و به سوی غرب را باید در انگیزه‌ها و شعارهای داخلی یافت؛ نخست اینکه، عراق به مواد و فناوری غرب برای سرعت بخشیدن به روند توسعه خود احتیاج داشت و دوم اینکه، افزایش قیمت نفت موجب افزایش تقاضای مردم برای کالاهای مصرفی وارداتی شده بود؛ همچنین با جدایی از ملی‌گرایی قبلی در عین حال ثروت تازه به دست آمده موجب استقلال مالی رهبر عراق و دوری او از اتحاد جماهیر شوروی

سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ایجاد «موازنه» بین تهدیدات پیش روی رژیم و برقراری و حفظ اجماع در منطقه بود

1. Robert Springberg



نحوه نگرش خود آنها و عنصر ایران متأثر می شد. سیاست عراق ابعاد گوناگونی داشت: ۱. بعد استراتژیک؛ مانند کنترل ایران بر اروندرود و کنترل کویت بر وریه و بوبیان، ظرفیت نظامی عراق در خلیج فارس را به لحاظ جغرافیایی محدود کرد. ۲. بعد اقتصادی؛ زیرا اروندرود و خلیج فارس تنها راه ارتباطی عراق با جهان بود. ۳. بعد ایدئولوژیکی و ملی گرایانه، از نقطه نظر عراق تأثیر ایران (به عنوان یک دولت

غیرعرب طرفدار غرب که اکنون به یک دولت اسلام گرای انقلابی تغییر هویت داده است.) باید در خلیج فارس محدود شود. و ۴. بعد سیاسی تمایل به تقویت موقعیت و نفوذ عراق، که در منطقه بین عراق و دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس زمینه هایی از تنش وجود داشت. رقابت منطقه ای با عربستان سعودی، موضوع جزایر با کویت و جهت گیری سیاست خارجی عراق نسبت به امنیت خلیج فارس از جمله عوامل اصلی تنش را بین آنها بود. این موارد در بطن سیاست تلاش برای نزدیکی مجدد عراق به شش دولت مستتر بودند.

گرایش های قبل از جنگ

پس از انقلاب ایران، روابط شش دولت عرب و ایران شاهد تحولات شدید و ناگهانی شد که دلیل آن تهدید ضمنی اعمال شده بر ثبات منطقه و امنیت داخلی این کشورها و همچنین یک سلسله بیانات تهدیدآمیز مقامات و روحانیان ارشد - از جمله [امام] خمینی و بنی صدر - رژیم ایران در غلبه بر رژیم های پادشاهی خلیج بود.^{۱۳} تنها نقش افراطی گرایی های آغازین انقلاب، تشدید این اوضاع بود. بعد از انقلاب، در بازی موازنه روابط موجود در خلیج فارس، ائتلاف با ایران به

هیچ وجه گزینه مورد نظر نبود؛ البته این به معنی قطع کلیه مناسبات نبود و تلاش هایی برای ایجاد پل های ارتباطی صورت می گرفت و به ویژه دبی به حفظ روابط تجاری خود با ایران اهمیت فراوانی می داد؛ اما با همه اینها، از نقطه نظر این کشورها، ایران در یک مدت بسیار کوتاه، از یک ژاندارم وابسته به غرب در منطقه به یک تهدید بالقوه عمده تبدیل شده بود؛ اما برخلاف ایران، پیشرفت های تدریجی عراق موجب شد که روابط دیگر کشورهای عرب با این کشور که دست کم از پنج سال قبل از جنگ گسترش یافته بود، روند مثبت تری به خود بگیرد. اکنون دیگر برای هر دو طرف [هم عراق و هم دیگر کشورهای عرب] تهدید ایران به یک معنی بود. آغاز جنگ ایران و عراق و گسترده تر شدن همکاری های نزدیک عراق با دولت های خلیج فارس به معنی قطع کامل روابط با ایران نبود و برخی از این شش دولت در پی تداوم گرایش های قبلی خود بودند. نشانه های گسترش روابط با عراق در زمینه های اقتصادی و سیاسی، قبل از شروع جنگ نیز مشهود بود؛ اگرچه در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ دولت های عرب نسبت به بغداد اندکی بدبین و بی اعتماد شده بودند، اما با همه اینها آماده همکاری های اقتصادی با این کشور بودند.^{۱۴} پاسخ مثبت عربستان به درخواست های همکاری و

مقامات عالی رتبه عمان، به نام قیض الزواوی که از معتمدین سلطان بود، از عراق دیدار کرد.^{۱۹} سلطان عمان از منشور ملی حمایت می کرد؛ هرچند که او بعدها خواستار شفاف تر شدن آن شد و اعلام کرد که عمان تغییر محسوسی در سیاست های خود در قبال عراق نخواهد داد. الزواوی هنگام ورود خود به عراق در مورد گسترش همکاری های دو کشور و رفع سوء تفاهم های ناشی از برخی نقطه نظرات سیاسی اظهار امیدواری کرد. نخست وزیر بحرین، ولیعهد کویت و شیخ رأس الخیمه در دیدارهایشان حمایت شدید خود از عراق را اعلام کردند. مطبوعات منطقه نیز این مسایل را دنبال می کردند و در عین حال به صدام یادآوری می کردند که بیش از این خطر نکند. مباحثات مربوط به تعیین مرز موجود بین عراق و کویت نیز در ماه جولای از سر گرفته شد.^{۲۰} و در ۵ اوت دیدار پریهوهی صدام از عربستان صورت گرفت. دو کشور در نتیجه این دیدار «در موقعیت کنونی... در جهان اسلام» و در زمینه انسجام اعراب به توافقاتی دست یافتند که بیشتر به منزله گوشزدی به ایران بود.^{۲۱}

همان گونه که قبلاً در جای دیگر گفته شده است،^{۲۲} به نظر می رسد که دست کم عربستان از قبل، از تصمیم عراق برای حمله به ایران مطلع بوده است و احتمالاً ریاض در دیدار ۵ اوت در این خصوص به عراق چراغ سبز نشان داده بود. شیخ سغر، شیخ رأس الخیمه بعدها گفت که: صدام پیشاپیش او را از تصمیم خود بر لغو قرارداد الجزایر مطلع ساخته بود.^{۲۳} به نظر می رسد که میزان حمایت هر کدام از شش دولت از اقدامات عراق متفاوت بود. آنها با اکراه به این نتیجه رسیده بودند که هیچ گزینه کارآمد دیگری برای جایگزین کردن وجود ندارد و اینکه یک عملیات نظامی کوتاه خواهد توانست انقلاب ایران را محدودتر سازد.^{۲۴} در امارات متحده عربی موضع دبی و شارجه کاملاً متفاوت از موضع دیگر دولت های عرب بود.

گسترش روابط اقتصادی عراق با کشورهای خلیج فارس، از اواسط دهه ۱۹۷۰، هم در سطح دولتی و هم سطح خصوصی نیز قابل ذکر است. عراق در تمامی شکل های عربی خلیج فارس، کنفرانس های وزارت و

دوستی عراق با عملگرایی روزافزون خود این کشور تحت تأثیر ولیعهد فهد همزمان شد. گسترش روابط عربستان با عراق موجب برتری ریاض در برابر تهران می شد. انقلاب ایران موجب شد که چنین محاسباتی در سراسر منطقه خلیج فارس به عمل آید و هر شش کشور در بازی موازنه، ایده هایی را برای مقابله با ایران مطرح کردند. سردتر شدن روابط عراق و شوروی سابق نیز بر نگرش پادشاهی های خلیج نسبت به عراق تأثیر گذاشت. با حمله شوروی به افغانستان یکی از مقامات ارشد خلیج فارس، عراق را دومین خط دفاعی برای حمایت از مراکز تولید نفت در منطقه دانست؛^{۲۵} بنابراین، جای تعجبی نیست که

تمایل عراق به گسترش روابط در نظرات دولت های خلیج فارس نیز بازتاب یابد. در فوریه ۱۹۷۹، یک قرارداد امنیتی متقابل بین ریاض و بغداد به امضای رسید و یک سال بعد از آن، وزیر اطلاعات عراق گفت: «هرگونه حمله علیه هر کدام از کشورهای خلیج فارس به منزله حمله مستقیم علیه عراق

می باشد».^{۲۶} همه کشورهای خلیج فارس به غیر از عمان از «منشور ملی»^(۱) پیشنهادی صدام حمایت کردند. در دوره منتهی به جنگ، به ویژه بعد از اوج گیری تنش های ایران و عراق در آوریل ۱۹۸۰، موضع گیری دولت های خلیج فارس با جدی تر شدن تهدید صدور انقلاب ایران کاملاً تغییر یافت. در ۸ می، وزیر اطلاعات اعلام کرد که عراق قرارداد الجزایر را فاقد اعتبار و ملغی می داند.^{۲۷} از ماه می به بعد، فعالیت های دیپلماتیک و دیدارهای مقامات عالی رتبه بغداد و شش کشور خلیج به طرز چشم گیری افزایش یافت؛ البته، قطر از این امر مستثنی بود؛ اگرچه این تعبیر را هم می توان کرد که قطری ها عربستان را نماینده خود می دانستند.^{۲۸} حتی یکی از

بعد از انقلاب،

در بازی موازنه روابط

موجود در خلیج فارس،

ائتلاف با ایران به هیچ وجه

گزینه مورد نظر نبود؛ البته این

به معنی قطع کلیه مناسبات با

این کشور نبود

1. National Charter

محتاطانه به خاطر حمایت عراق تا دهه ۱۹۷۰ از جبهه مردمی آزادیبخش عمان، در ابتدا در گروه حامی عراق قرار داشت؛ ولی گزارشات متعدد حاکی از آن است که عمان به عراق اجازه داده بود که از پایگاههای داخل این کشور برای بازپس گیری ابوموسی و تنبها استفاده کند؛ اما با اعمال نفوذ آمریکا و انگلستان این اجازه را پس گرفت. یکی از مقامات عمان نشین فرود دو هواپیمای ترابری عراق در عمان در روزهای آغازین جنگ را تأیید می کند؛ اما طبق یک گزارش، عراق قبل از مطلع شدن سرویس اطلاعاتی انگلستان، تعدادی از هلیکوپترها نیروهای خود را در این سلطان نشین پیاده کرده بود.^{۲۷} عربستان

**میزان حمایت از عراق و
راه های ارائه آن بین شش
کشور متفاوت بود،
آنها در عین اعلام حمایت
مراقب بودند که تا حد امکان
هیچ پل ارتباطی با ایران را نیز
خراب نکنند**

سعودی نیز هم طبق گزارشات و هم بر اساس شایعات موجود، به هواپیماهای عراقی اجازه نقض حریم هوایی و فرود آمدن در خاک این کشور را داده بود؛ بنابراین، سعی می کرد حمایت خود را در بی طرفی ظاهری در مورد منازعه موجود کتمان کند.^{۲۸} کویت نیز نقطه پیوند خود را با

عراق برای حمل و نقل دریایی کالاها باز گذاشت و این امر عراق را به هنگام حمله ایران به نقاط شمالی خلیج فارس و اعلام آن به عنوان منطقه ممنوعه برای این کشور یاری فراوانی رساند.

همچنین عدم حصول پیروزی زود هنگام وعده داده شده و تشدید تهدیدات دولت های عرب از سوی ایران برای متوقف کردن همکاری هایشان با عراق، موجب تغییر تصویر ذهنی این دولت ها نشد. هر شش کشور با مشاهده شرایط موجود، سعی در اعلام رسمی بی طرفی خود داشتند. عربستان سعودی عراق را به دست کشیدن از حمله به جزایر ذکر شده متقاعد کرد و با رسیدن آواکس های آمریکایی، هواپیماهای عراقی را به آن

پروژه های مشترک عضویت داشت؛ با همه اینها، سطح معاملات تجاری در کل پایین باقی ماند؛ اما روابط عراق و کویت، به ویژه پس از ۱۹۸۰، به طور چشم گیر و ناگهانی گسترش یافت. تعدادی از قراردادهای عمده با شرکت های کویتی بسته شد و پروژه های مربوط به پمپاژ آب از شط العرب و اتصال شبکه های برق دو کشور مجدداً به جریان افتاد. همچنین اهمیت کویت به عنوان یک بندر ترانزیتی افزایش یافت. این کشور تسهیلات ویژه ای را برای عراق که شهرهای بصره و ام القصر آن، بسیار پرازدحام بودند، فراهم می کرد. بنادر امارات متحده عربی نیز به طور مداوم برای حمل و نقل مورد استفاده قرار می گرفتند. عراق در سیاست های نفتی و قیمت گذاری خود در سال ۱۹۸۰ برخلاف موضع خود در اواخر دهه ۱۹۷۰، به سیاست های سایر دولت های عرب نزدیک تر شد و در موارد زیادی با آنها همسو گشت.^{۲۹}

روابط در طول جنگ

حمله عراق: ۲۲ سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰

زمانی که جنگ شروع شد، پادشاهی های خلیج [فارس] کاملاً طرفدار عراق بودند، به جز امیر نشین های دبی، شارجه و ام القوین که بی طرف بودند. این سه امیر نشین از آغاز جنگ، به دلایلی که قبلاً اشاره شد، سعی در حفظ روابط خوب خود با جمهوری اسلامی ایران داشتند و موفق هم شدند؛ اما، گویا شیخ حاکم راس الخیمه از ایده حمله به ابوموسی و تنبها، که صدام آن را به عنوان یکی از اهداف اولیه خود (برای افزایش مشروعیت خود در میان اعراب و جلب حمایت بیشتر آنها) اعلام کرده بود، حمایت نموده بود. عملکرد ابوظبی بسیار محتاطانه بود و حمایت خود از چنین اقدامی را کاهش داد؛ اگرچه طبق گزارشات موجود، پیشنهاد ارائه آشیانه به هواپیماها و کشتی های عراقی را به این کشور داده بود.^{۳۰} میزان حمایت از عراق و راه های ارائه آن بین شش کشور، متفاوت بود. آنها در عین اعلام حمایت مراقب بودند که تا حد امکان هیچ پل ارتباطی با ایران را نیز خراب نکنند. با همه اینها نباید موضع سیاسی آنها را در فاز آغازین جنگ نادیده گرفت؛ حتی عمان هر چند

ممانعت از پیروزی ایران بود؛ بنابراین، بیشترین حمایت را از عراق به عمل آوردند. نکته سوم، یافتن ابزاری برای تأمین امنیت گروهی آنها بود که شکل گیری GCC در فوریه ۱۹۸۱ و افتتاح رسمی آن در ماه می همان سال نمایانگر این نگرانی بود. به نظر نمی رسد که پیغام های عربستان سعودی به پنج کشور دیگر در نوامبر ۱۹۸۰ برای تشکیل این شورا با شروع بحران و بن بست بی ارتباط باشد.



عربستان سعودی به عراق

پیشنهاد حمل محموله های نظامی و غیر نظامی را داد و همچنین ۶ میلیارد دلار کمک نقدی تا آوریل ۱۹۸۱ در اختیار این کشور گذاشت و وعده اعطای ۴ میلیارد دلار دیگر تا پایان سال ۱۹۸۱ را نیز داد. از این مبلغ ۲ میلیارد دلار در پاییز ۱۹۸۰ و ۲ میلیارد دلار دیگر در آوریل ۱۹۸۱ داده شد. به نظر می رسد که امارات متحده عربی (در اصل ابوظبی) مبلغی بین یک تا سه میلیارد دلار و قطر ۱ میلیارد دلار را تقبل کرده بودند.^{۳۰} در همین دوره بود که عربستان ساخت یک خط لوله نفتی به سوی دریای سرخ را (که خط لوله نفتی عراق از طریق عربستان (IPSA) بود) تقبل کرد تا نفت عراق مجبور به عبور از خلیج فارس نباشد. نقش کویت در حمل و نقل دریایی محموله ها به عراق افزایش یافت. تا سال ۱۹۸۱ هفت اسکله در بندر شعبیه به کشتی های عراقی اختصاص داده شد که قبل از جنگ تعداد آنها به چهار عدد می رسید. حجم تردد جاده ای از کویت به عراق هم در آن سال سه برابر شد؛ اما کویت درخواست عراق مبنی بر اجاره ۹۹ ساله جزیره بوبیان را نپذیرفت؛ البته موضع امارات متحده عربی، که خود را حامی عراق می دانست، به اندازه کافی مستحکم بود که درخواست عراق در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مرزی را رد کند؛ در عین حال، دولت با اعتراضات شیعیان و

کشور برگرداند؛ اما حمایت زیربنایی خود را از عراق حفظ کردند؛ در واقع، حتی اصرار رهبران این کشورها برای حل و فصل مسالمت آمیز منازعه نیز در راستای منافع عراق بود که از ۲۸ سپتامبر درخواست آتش بس سازمان ملل را پذیرفته بود. سلطان قابوس نیز نشستی را برای مقامات ارشد نظامی منطقه ترتیب داد که طبق گزارشات، یکی از مقامات ارشد ارتش عراق در آن حضور داشت.^{۳۱} لحن دولت ها و رسانه های منطقه حاکی از تمایل هر شش دولت به سوی عراق بود.

آغاز بن بست: نوامبر ۱۹۸۰-اواخر سپتامبر ۱۹۸۱

تغییر موقعیت ایران و عراق در جنگ و به بن بست رسیدن منازعه بعد از نوامبر ۱۹۸۰ تأثیرات چشم گیری بر نظرات شش دولت عرب داشت (منطقه شمالی کویت، ابدالی، در یازدهم و شانزدهم آن ماه مورد اصابت موشک ها قرار گرفت). اهمیت اجتناب از طولانی تر شدن جنگ، بسیار بیشتر از دستاوردهای حاصل از تحریک طرفین منازعه بود؛ زیرا این جنگ تأثیرات اقتصادی زیان بار و همچنین حضور یک ابر قدرت را به دنبال داشت؛ بنابراین، مهم ترین چیزی که هر شش دولت به آن می اندیشیدند، خاتمه جنگ بود که در این مورد با عراق همسو بودند. هدف دوم،

حملات متقابل ایران: ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۱-ژوئن ۱۹۸۲

با شکسته شدن حصر آبادن توسط ایران، فاز جدیدی از جنگ آغاز شد. خرمشهر بازپس گرفته شد و صدام عقب نشینی نیروهای خود به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را تا پایان ژوئن ۱۹۸۲ اعلام کرد. در این مرحله از جنگ، رویکرد همراه با «حساسیت» عراق نسبت به GCC شدت گرفته بود و دیگر از مواضع شش دولت محافظه کار انتقاد آشکاری به عمل نمی آورد. GCC نیز به نوبه خود جایگاهش را مستحکم تر ساخته بود و عراق هم در صورت کنار گذاشته شدن از آن مجبور به پیروی بود. اظهارات GCC همچنان بی طرف می نمود؛ اما در عین حال، اعضای آن رویکردهای متفاوتی داشتند. روابط ایران و عربستان در پی ماجرای حجاج ایرانی در اکتبر ۱۹۸۱ در مکه رو به وخامت گذاشته بود. کودتای ۱۹۸۱ بحرین که موجب اولویت بخشیدن به امنیت در میان اعضای GCC شد، از سوی دولت های عربستان و بحرین مستقیماً به ایران نسبت داده شد. شاهزاده (Nagif) وزیر کشور عربستان سعودی مکرراً حمایت خود را از عراق اعلام کرد و دیگر دولت های عرب را نیز به چنین حمایتی تشویق می کرد. وی که یکی از مقامات سعودی انتقادکننده از ایران بود، بارها از ایران به عنوان تروریست خلیج فارس یاد می کنند. با توجه به این تحولات، توافقنامه مرزی نهایی بین عراق و عربستان سعودی به امضا رسید. عربستان بار دیگر کمک نقدی قابل ملاحظه ای در اختیار عراق قرار داد. کویت نیز در دسامبر ۱۹۸۱، ۲ میلیارد به این کشور کمک کرد. این امر موشک باران تأسیسات نفتی کویت از سوی ایران را در اوایل اکتبر به دنبال داشت. کویت نیز سفیر خود را از تهران فراخواند. مطبوعات عربستان و کویت به مخالفت با ایران برخاستند؛ هرچند که دولت کویت سعی در حفظ ظاهر بی طرفانه خود و ایفای نقش میانجی داشت. درواقع، دولت کویت تقاضای ایران و عراق را مبنی بر فراهم کردن امکان دیدار خانواده های اسرای جنگی در خاک این کشور را پذیرفت.^{۳۳}

تمایل کویت به کمک به عراق نشان دهنده آسیب پذیر بودن این کشور می باشد. سه کشور جنوبی

مهاجران ایرانی علیه سیاست های جانبدارانه از عراق مقابله کرد. همان گونه که پلتنکن اشاره کرده است، این اعتراضات از جمله اولین نشانه های آشکار تأثیر جنگ بر امنیت داخلی امارات بود؛ زیرا این جنگ موجب افزایش تنش میان بخش های شیعه و سنی کشور شده بود و افزایش اخراج مهاجران از ملیت های خارجی و سختگیری های مربوط به پذیرش مهاجرت را به دنبال آورده بود و مردم امارات ناگزیر ترکیبی از سلبندی^(۱) و همکاری را در پیش گرفته بودند.^{۳۴}

عمان در این مرحله از جنگ از موضع جانبدارانه خود از عراق عقب نشینی کرد و خود را بی طرف اعلام نمود. بعد از یک حادثه دریایی در اواخر ۱۹۸۰، که تقریباً موجب رویارویی نیروی دریایی عمان و ایران شد، سلطان قابوس در آب های خلیج فارس یک توافق موقت را پذیرفت و از آن به بعد عمان نیز همانند امارات متحده عربی موضع بی طرفانه ای اتخاذ کرد؛ اما روی هم رفته، برای حامیان عراق نگرانی های قبلی مربوط به این کشور هنوز رفع نشده بود. در مباحثات امنیتی، که منجر به شکل گیری GCC شد، عراق به هیچ وجه به عنوان یک عضو بالقوه مدنظر گرفته نشده بود؛ درواقع، درگیر شدن عراق در جنگ و وابستگی روزافزون آن به یاری دولت های خلیج فارس و فراهم نبودن زمینه اعتراض به این کشور، از دلایل عمده تشکیل GCC بود. با شکل گیری این شورا مشخص شد که عراق به عنوان یک کشور بیرونی شمرده می شود؛ در عین حال، کشورهای عضو این شورا سعی در تفهیم این نکته داشتند که این گروه در نظر ندارد به دلایل سیاسی و امنیتی عراق را کاملاً کنار بگذارد.^{۳۵}

کاهش اهمیت ایدئولوژی و کاهش تأثیر منفی آن بر روابط عراق با دولت های عرب محافظه کار حاکی از افزایش وابستگی عراق به این دولت های محافظه کار بود. پذیرش ناگزیر GCC از سوی عراق با اخراج نمایندگان بغداد از جبهه مردمی آزادیبخش عمان می تواند نشان دهنده افزایش نزدیکی این کشور به ایران باشد؛ اما بین عراق و کویت مسأله وره و بوبیان همچنان حل نشده باقی مانده بود.^{۳۶}

1. Containment

تغییر داد. این کشور، که قبلاً نسخه اولیه طرح مزبور را رد کرده بود، در نشست سران کشورهای عرب در سپتامبر ۱۹۸۲ در Fez، نسخه تغییر یافته آن را تایید کرد.

واهمه کویت از تهدیدات ناشی از پیشرفت های ایران در جنوب عراق نیز قابل درک بود؛ بنابراین، دولت این کشور موضع بی طرفانه خود را به صورت رسمی (از جمله از طریق نشست (GCC) اعلام کرد؛ اما در عین حال، کمک های جنسی به عراق می رسانید. با وجود این، از سال ۱۹۸۲ به بعد، به غیر از ۶ میلیارد دلار قبلی، نشانه هایی از کمک مالی کویت به عراق دیده نشد؛ در عین حال، به نظر می رسد که این کشور از طریق شرکت های تأمین کننده مواد مورد نیاز عراق، نزدیک به ۱۰ درصد از قیمت طی شده در قراردادهای را تخفیف داده است. همچنین برای اعطایکنندگان وام های درازمدت تسهیلات و تخفیف هایی را در نظر گرفته بود؛ اما همه این موارد به ندرت به ۱ میلیارد دلار در سال بالغ می شدند. همچنین کویت به همراه عربستان از فوریه سال ۱۹۸۳، روزانه ۳۳۰۰۰۰ بشکه از نفت خام خود را به مصرف کنندگان عراقی می فروخت. سهم عربستان ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز بود که کویت نیز از نیمه اول سال ۱۹۸۳ با ۵۰۰۰۰ بشکه در روز آغاز کرد و به ۱۳۰۰۰۰ بشکه در روز در نیمه دوم آن رسانید؛^{۳۶} با همه اینها، کویت نمی خواست موضوع جزیره بوبیان به دست فراموشی سپرده شود؛ به همین منظور پلی را بین جزیره خالی از سکنه و زمین های مقابل آن ایجاد کرد.

ابوظبی هم در سال ۱۹۸۲ در حدود ۱ میلیارد دلار کمک به عراق را تقبل کرد (که کل کمک های این کشور به ۲۰۰۴ میلیارد بالغ می شود). اما در آغاز سال ۱۹۸۳ حمایت های علنی ابوظبی از عراق بسیار کم رنگ شده بود. قطر برخلاف نسبت همیشگی خود، در سیاست خارجی اش دنباله روی عربستان نبود. در واقع، در پی بیم از پیشرفت های جدید ایران، کشورهای بحرین، قطر، امارات و عمان به سرعت به موضع ملایم تر قبلی خود بازگشتند و مجدداً بی طرفی رسمی خود را اعلام کردند.^{۳۷} کاهش عمومی کمک ها به عراق موجب نگرانی و آزردهی شدید بغداد شد؛ اما مقامات عراق این موضوع را در لفافه بیان کردند.^{۳۸}

GCC در این دوره با توجه به آسیب پذیری خود، تهدیدهای ایران و منافع اشاره شده، کمک ها و مشارکت اندکی داشتند؛ اما نشانه هایی از تمایل تلاش دولت های عضو GCC برای برقراری صلح دیده می شد. در پایان ماه می، بعد از بازپس گیری خرمشهر و عزم ایران برای تداوم جنگ، وزرای امور خارجه کشورهای عضو GCC در ریاض گرد هم آمدند. آنها در این نشست از ایران خواستند که به پیشنهادهای مربوط به برقراری صلح پاسخ دهد و به کمیته میانجی سازمان کنفرانس اسلامی (ICO) که چند روز بعد در جده جلسه داشت، توجه داشته باشد. این موارد به همراه مشاوره های متعدد شش دولت در پایتخت های سایر کشورهای عربی، نشان دهنده پیشنهادهای سری این دولت ها به عراق در آغاز جولای ۱۹۸۲ بود. شش دولت نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار در اختیار عراق قرار دادند، تا برای بازسازی کشور و جبران خسارت ناشی جنگ مصرف شود.^{۳۵}

عبور ایران از خط مرزی و بحرین جدید: ۱۲ جولای ۱۹۸۲ - فوریه ۱۹۸۴

در این دوره، ایران جنگ را به خاک عراق کشاند. جزایر مجنون در جنوب این کشور را اشغال کرد، و حملاتی را علیه بصره آغاز نمود. عراق نیز امکانات دفاعی خود را مستحکم تر ساخت و مرحله جدیدی از بحرین شروع شد. وابستگی شدید عراق به حامیان خود در خلیج فارس بارزتر گشت. اعضای GCC علی رغم هشدار به ایران درخصوص زیرپا گذاشتن خط مرزی، واکنش نسبتاً آرامی داشتند. این شش دولت مانند همیشه در مورد این موضوع نیز واکنش های متفاوتی نشان دادند. عربستان هم در ظاهر و هم در باطن با عراق متحد بود و بار دیگر ۴ میلیارد دلار وام در طول سال ۱۹۸۲ و احتمالاً ۶ میلیارد دلار دیگر در نیمه اول ۱۹۸۳ در اختیار عراق می گذاشت، که روی هم رفته به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار می رسید که معادل با کل درآمد غیرنفتی عربستان بود. همچنین این کشور اجرای قرار داد «نفت خام فارغ از جنگ» را آغاز کرد. عراق نیز نظر خود را درباره طرح فهد درخصوص منازعه اعراب - اسرائیل

بین‌المللی شدن منازعه (جنگ نفت کش‌ها): بهار ۱۹۸۴-ژانویه ۱۹۸۶

عراق در این فاز از جنگ، استراتژی بین‌المللی کردن جنگ را در پیش گرفت و در همین راستا جزیره خارک و سایر تأسیسات نفتی ایران را مورد هدف قرار داد و ایران نیز با حمله به کشتی‌ها و نفت کش‌های عربی، که نفت کشورهای عرب را حمل می‌کردند، در مقام تلافی برآمد؛ اما قصد عراق مبنی بر بین‌المللی کردن جنگ در سال ۱۹۸۷ بر همگان آشکار شد.^{۳۹} با همه اینها، تهدیدات مکرر عربستان و کویت از سوی ایران به دلیل کمک به عراق و مهم‌تر از همه، حملات ایران علیه کشتی‌های عربستان و کویت، موجب فراهم شدن زمینه تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل شد که حملات ایران علیه کشتیرانی بین‌المللی را محکوم می‌کرد. در تصویب این قطعنامه، انتقادات عربستان و کویت و درکل، GCC نقش عمده‌ای داشت. توهین‌های لفظی ایران علیه کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار افزایش یافته بود و موجب ضدیت این کشورها با ایران شده بود. در کشاکش این اوضاع بحرانی بود که در ۵ جولای ۱۹۸۴ نیروی هوایی عربستان یک فروند هواپیمای F4 ایران را، با این ادعا که بر فراز آب‌های سرزمینی عربستان در پرواز بوده است، ساقط کردند.

تمام کشورهای منطقه، از جمله عربستان و کویت، به شدت نگران روند تهدیدآمیز رویدادها بودند و درصدد یافتن راههایی برای کنترل و محدود کردن دامنه مخالفت‌های آن بودند. برای کویت این شرایط بحرانی، تهدیدات امنیتی بیشتری را به دنبال داشت که اقدام به ترور امیر این کشور، تعدادی بمب‌گذاری در سال ۱۹۸۵ و افزایش تنش بین سنی‌ها و شیعه‌ها و همچنین بین ملت کویت و خارجی‌های مقیم، از جمله آنها بود.^{۴۰} وزیر امور خارجه کویت، شیخ صباح، در مارس ۱۹۸۴ خواستار مداخله بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ شد و زمانی که جنگ نفت کش‌ها در ماه می همان سال آغاز شد، وی گفت: از آنجایی که آب‌های خلیج فارس بین‌المللی است، تأمین امنیت آن نیز بر عهده جامعه بین‌الملل می‌باشد. اعضای ملی‌گرای نشست ملی به چنین طرز فکر و رویکردی از سوی دولت به شدت

اعتراض کردند و به دولت به دلیل داشتن چنین طرز فکر و رویکردی به شدت اعتراض کردند و همین امر یکی از دلایل عمده تعلیق این نشست در سال ۱۹۸۶ شد.^{۴۱} عربستان سعودی برای پایان یافتن جنگ، درصدد برانگیختن همت سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش غیرمتعهدها و سازمان ملل برآمد و علی‌رغم قدردانی از خلبانان‌های ساقط‌کننده هواپیمای F4 ایرانی، هر دو کشور تلاش‌هایی را برای عادی‌سازی روابط به عمل آوردند.^{۴۲}

این رویدادها با بازنگری کلی ایران در سیاست‌های خود همزمان شد. توصیه‌های امام خمینی (ره) به دیپلمات‌های کشورش در اکتبر ۱۹۸۴ مبنی بر لزوم اتخاذ یک رویکرد جدید برای خاتمه دادن به انزوای کشور و گسترش روابط ایران با دیگر دولت‌های جهان شاهی بر این ادعاست: همچنین میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، گفت: «ایران قصد صدور انقلاب مسلحانه به کشوری را ندارد».^{۴۳} در روابط ایران - عربستان، واکنش محدود ایران به ساقط شدن هواپیمای F4 زمینه را برای از سرگیری روابط دیپلماتیک دو کشور فراهم کرد. از بهار ۱۹۸۵ به بعد، ایران به تهاجمات خود علیه دولت‌های عضو GCC شدت بخشید. صدام حسین نیز ضمن محکوم نمودن این موضوع، به این دولت‌ها یادآوری کرد که «اگر پایداری عراق نبود، خمینی‌گرایی در سراسر کشورهای منطقه رواج پیدا کرده بود».^{۴۴} با همه اینها، وزیر امور خارجه عربستان، سعود الفصیل، در ماه می بنا به دعوت رسمی ایران از این کشور دیدار کرد و وزیر امور خارجه ایران، علی‌اکبر ولایتی نیز در پایان همان سال در پاسخ این دیدار متقابلاً از عربستان دیدار نمود؛ اما ریاض از حمایت مؤثر خود از عراق دست برنداشت. اگرچه GCC در نشست خود در نوامبر ۱۹۸۵ نسبت به گذشته، در قبال ایران و عراق اعتدال بیشتری از خود نشان داد؛ اما هنوز هم اصرار داشت که علی‌رغم میل ایران، مذاکرات عراق و ایران بر پایه دو قطعنامه پیشین سازمان ملل مبتنی باشد. امتناع ایران از تغییر موضع خود درباره تداوم و پایان جنگ، موجب بروز تنش جدیدی شد؛ در واقع، خبرهای موجود درخصوص دیدارهای محرمانه ایران و عربستان از سال

اما رهبر کویت نه تنها حاضر به پذیرفتن درخواست وی نبود، بلکه جزیره بوبیان را به یک جزیره نظامی تبدیل کرد و موضوع جزیره و خط مرزی به یک کدورت در روابط عراق و کویت تبدیل شد.^{۲۸}

در آغاز سال ۱۹۸۶، که اقدامات مربوط به نفت فارغ از جنگ در حال خاتمه یافتن بود، ارزش مواد تأمین شده از سوی عربستان و کویت برای عراق طی سه سال گذشته به مبلغی معادل ۹ میلیارد دلار بالغ می شد. این مبلغ، به همراه کمک های نقدی ذکر شده پیشین نشان می داد که کل کمک های دولت های منطقه خلیج فارس به عراق تا آغاز سال ۱۹۸۶ به مبلغی معادل ۴۰ میلیارد دلار می رسید که ۵-۳ میلیارد دلار آن از طرف عربستان و کویت بود.^{۲۹}

در پایان این دوره، چهار کشور جنوبی خلیج فارس به این نتیجه رسیده بودند که بی طرفی بهترین گزینه برای آنهاست و اینکه حتی باید به دنبال یافتن راههایی برای خاتمه یافتن صلح آمیز منازعه باشند؛ با همه اینها، جمع این کشورها در چهارچوب GCC هنوز به عراق متمایل بود. این مورد، مثال خوبی برای نشان دادن این نکته است که چگونه می توان از راههای متفاوت برای دنبال کردن سیاست های «دیوانه وار» استفاده کرد؛ سیاست هایی که در خدمت منافع متنوع باشد و برای مخاطبان مختلف به ویژه مخاطبان داخلی تدارک دیده شده باشند. در عین حال، گروه GCC به میانجی گران متمایل به عراق اجازه داد که در کویت و عربستان بمانند.

تسخیر فاو و پیامدهای آن: ۹ فوریه ۱۹۸۶ - ژوئن ۱۹۸۷

تسخیر شبه جزیره فاو توسط ایران شکل جنگ را تغییر داد؛ البته این موضوع برای کشورهای عضو GCC، به جز کویت، تغییر عمده ای محسوب نمی شد. تغییر صحنه بزرگ از این لحاظ برای شش دولت دیگر مشکل آفرین بود که عربستان و کویت همواره پیش از این موضوع، سیاست های مشترکی اتخاذ می کردند. اکنون عربستان در دوراهی روابطش با کویت از یک سو و عراق از سوی دیگر مانده بود. کاهش شدید قیمت نفت به کمتر از ۱۰

۱۹۸۴ نشان می دهد که عربستان در پی کاهش تنش بوده و تمایلی به رهبری عراق ندارد؛ اما از سوی دیگر، تقاضاها و رفتار ایران بارها موجب عصبانیت شدید این کشور می شد.^{۳۰} با این وجود، بنا به گفته عبیر «عربستان برای جلب رضایت تهران و واشنگتن، از طریق شاهزاده بندر، در سال ۸۶-۱۹۸۵ در صدد گسترش روابط خود با تهران برآمد و در پی تأمین حجم محدودی اسلحه برای ایران توانست گروهگانی های آمریکایی در لبنان را آزاد کند... عربستان سعودی نه تنها حمل هوایی تسلیحات آمریکایی به ایران را تسهیل کرد؛ بلکه برخی فرآورده های نفتی پالایشگاهی ضروری خود را نیز به ایران فروخت.^{۳۱} شاید

نقش عربستان به عنوان تسهیل کننده این معامله تسلیحاتی از حد میانجی گری عدنان خاشوقی، دلال اسلحه، فراتر نباشد؛ اما نکته حائز اهمیت، صدور اجازه این میانجی گری از سوی خانواده سلطنتی عربستان می باشد.^{۳۲} هرچند اقداماتی نظیر این، همانند فروش فرآورده های نفتی به

ایران رسماً توسط دولت ممنوع اعلام نشده بود؛ اما می توانست با ممانعت مواجه شود.

کویت نیز از تمایل ایران به برقراری روابط خشنود شد و از تغییر آشکار سیاست ایران در سال ۱۹۸۵ استقبال کرد؛ اما از آنجایی که امارات دست از حمایت خود از عراق نکشیده بود، تهدیدات ایران مجدداً از سر گرفته شد که این امر موجب بیان علنی حمایت از عراق توسط خانواده سلطنتی، مطبوعات و مجلس ملی این کشور شد. بحث با بغداد بر سر جزایر ورهبه و بوبیان نیز همچنان تداوم داشت و این جزایر بیش از پیش برای عراق اهمیت استراتژیک پیدا کرد؛ هرچند که صدام حسین حالا دیگر به ۲۰ سال اجاره این جزایر راضی بود؛

حتی اصرار رهبران
کشورهای عضو شورای
همکاری خلیج فارس برای
حل و فصل مسالمت آمیز
منازعه نیز در راستای منافع
عراق بود



دلار در بشکه بر همه کشورهای منطقه، به ویژه ایران، تأثیر گذاشت. به نظر می‌رسید که این کاهش قیمت تا حدی برنامه ریزی شده بود، تا ایران در اثر کاهش ظرفیت اقتصادی اش تحت فشار قرار گیرد و در ادامه دادن به جنگ با مشکل مواجه شود. ویژگی دیگر تغییر شکل جنگ پس از تسخیر فاو، اوج گیری جنگ نفت کش ها در پی حملات عراق علیه پایانه های نفتی ایران در جنوب خلیج فارس بود. این امر نیز بر ظرفیت

اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت؛ اما از سوی دیگر نیز احتمال مداخله بین المللی برای خاتمه دادن به جنگ را افزایش می داد که همین طور هم شد و عربستان و کویت از کشورهای فعال و مؤثر در عرصه منطقه بودند که آشکارا به نفع عراق فعالیت می کردند.

تحولات شدید در جنگ موجب شد که کویت از سیاست امنیت خارجی سنتی خود فاصله بگیرد. از یک سو، کویت، که از ۱۹۸۱ عملاً از جمع اعضای GCC کنار گذاشته شده بود، در اواخر ۱۹۸۶ در پیمان دفاعی متقابل این گروه مشارکت کرد و از سوی دیگر، موقعیت جدید به همراه تهدید حملات ایران، زمینه را برای طرح امارات مبنی بر پرچم گذاری ناوگان های نفتی و تأمین امنیت آنها فراهم کرد. امر پرچم گذاری با حمایت شدید عربستان سعودی آغاز شد. وزیر امور خارجه بحرین نیز حمایت کشور خود را از این اقدام اعلام کرد. این موضوع حضور گسترده نیروی دریایی خارجی در خلیج فارس را به دنبال داشت؛ البته آنها سعی می کردند این اطمینان را به ایران بدهند که این نیروها علیه این کشور استفاده نخواهد شد.^{۵۰} دولت کویت در سال ۱۹۸۴ خواستار مداخله بین المللی در مسایل خلیج فارس شد که در آن زمان با مخالفت ملی گرایان در مجلس ملی مواجه شد. این خواسته نشان دهنده تغییر شدید در

موضع سیاسی کویت بود که البته بدون دلیل و پیش زمینه هم نبود.

اشغال شبه جزیره فاو توسط ایران بلافاصله از سوی هر شش دولت عضو GCC محکوم شد. عربستان سعودی و کویت این اقدام را آشکارا تقبیح کردند؛ البته ریاض سعی می کرد که در صورت امکان، روابط دیپلماتیک جزئی با ایران داشته باشد؛ ولی کویت از همان ابتدای این مرحله، از جنگ عراق جانبداری می کرد که رفته رفته دولت و مطبوعات نیز آشکارا همین موضع را اعلام می کردند. وزرای امور خارجه عربستان و کویت به دمشق سفر کردند تا سوریه را به محدود کردن ایران، البته با پیامدهای اندک، متقاعد سازند. ایران با تشدید تهدیداتش در صدد واکنش برآمد که موجب سخت تر شدن موضع و احساسات عربستان و کویت و هم رأی شدن کشورهای عضو GCC در محکوم کردن ایران در نشست وزرای امور خارجه این کشورها در ۳-۱ مارس شد. دولت ها و مطبوعات هر چهار کشور جنوب خلیج فارس نیز در یک اقدام مشابه، اقدامات ایران را البته در سطح محدودتری محکوم کردند.^{۵۱}

ایران بار دیگر سعی کرد با وارد کردن فشار و ارسال پیغام های متفاوت باعث جدایی شش کشور شود و

۱۹۸۶ با توجه به پایین ماندن قیمت نفت، تصمیم به همکاری با ایران درخصوص موضوعات نفتی گرفت. زمانی که بغداد از این موضوع آگاه شد، بنای ناسازگاری گذاشت. صدام حسین درخواست شاه فهد برای همکاری با اپک را به منظور تثبیت قیمت نفت رد کرد؛ همچنین عراق از عربستان خواست که بر سر راه جریان آزاد نفت خام عراق از طریق خط لوله نفتی IPSA T، که در سال ۱۹۸۵ تکمیل شده بود، مانعی ایجاد نکند. ریاض در پاسخ به عملکرد عراق تا پایان سال ۱۹۸۶ جریان نفت را بیش از پیش کاهش داد. این وضع تا دیدار یک مقام ارشد عراق از عربستان در فوریه ۱۹۸۷ ادامه داشت و بعد از آن بود که عربستان با بی میلی اجازه عبور ۵۰۰۰۰ بشکه نفت را در روز، که دو برابر ماه های ژانویه و فوریه بود، داد.^{۵۳}

در مارس سال ۱۹۸۷ تلاش های عربستان (و در رأس آن سعود الفیصل) برای یافتن یک راه حل آبرومندانه برای خاتمه دادن به جنگ به دلیل اختلاف نظرهای داخلی ایران ناموفق ماند.^{۵۴} از این به بعد، انسجام عربستان و کویت در حمایت از عراق علیه ایران مستحکم تر شد. بمب گذاری های صورت گرفته در کویت در آوریل، می و ژوئن ۱۹۸۷ به ایران نسبت داده شد که تهدیدات بیشتر ایران را به دنبال داشت. در ماه ژوئن ایران موشک های کرم ابریشم را در فاو مستقر نمود که مستقیماً کویت را تهدید می کرد. این اقدامات ایران با قطعی شدن قرارداد کویت و آمریکا (در ۱۰ می) برای پرچم گذاری مجدد کشتی های کوییتی همزمان بود. دولت های عضو GCC در کل طرح پرچم گذاری مجدد کشتی ها را تأیید کردند؛ اما به نظر می رسید که سه کشور بی طرف با رضایت کامل آن را توصیه نمی کنند؛ درواقع، امارات متحده و به ویژه عمان در سال ۱۹۸۷ تلاش هایی را برای گسترش روابط دوستانه با ایران به عمل آورد؛ تا جایی که حتی شیخ زاید در ماه می همان سال اعلام کرد که کشتی های امارات نیازی به حمایت کشورهای خارجی ندارد. ایران نیز از این فرصت بهره لازم را برد و وزیر امور خارجه خود، ولایتی، را به سه کشور جنوبی خلیج فارس فرستاد. در عین حال یکی از معاونان وی نیز به نیابت از او از بحرین دیدار کرد.^{۵۵}

آشکارا عربستان و کویت را هدف اصلی خود قرار داد. این روش در درازمدت کارگر واقع شد؛ تا حدی که دست کم امارات متحده، قطر و عمان به تدریج به موضع بی طرفانه قبلی خود بازگشتند. هرچند که در GCC برخی از دولت ها گاهی زیر چتر احساسات متمایل به عراق را از خود بروز می دادند؛ اما این واکنش ها بسیار کم رنگ و تحت القای عربستان و کویت صورت می گرفت؛ البته بحرین به خاطر اعتراضات الهام گرفته از ایران و وابستگی شدیدش به کمک های مالی، نفتی و حمایت نظامی عربستان، تا حدی به سوی این کشور گرایش پیدا کرده بود. گفته می شد که عربستان و کویت در نیمه دوم سال ۱۹۸۶، ۴ میلیارد دلار دیگر به عنوان وام در اختیار عراق قرار دادند. در ضمن، عربستان به هواپیماهای عراقی اجازه داد که در مسیر حمله به تأسیسات نفتی ایران در جنوب خلیج فارس، در خاک این کشور فرود آیند و سوخت گیری مجدد کنند.^{۵۶} بین کویت و

عراق یک معامله متقابل صورت گرفت که بر اساس آن، روزانه ۲۲۰ فوت مکعب از گاز عراق در اختیار کویت قرار می گرفت. این قرارداد از ماه می ۱۹۸۶ به اجرا درآمد.

موضع عربستان با تصویر ارائه شده از سوی دو طرف تفاوت زیادی داشت. ریاض، همانند مرحله قبل، هنوز آماده استقبال از پیشنهادات و ابراز تمایلات تهران بود. فروش سلاح های آمریکا به ایران در جریان بود. کشتی ها از اواسط سال ۱۹۸۶ به بعد بود که فرآورده های پالایشگاهی عربستان را به ایران حمل می کردند (هرچند که نشانه هایی از تأیید این موضوع از سوی مقامات عربستان دیده نمی شد) و ریاض در پایان سال

برای کشورهای

عضو شورای همکاری

خلیج فارس، اهمیت اجتناب

از طولانی تر شدن جنگ،

بسیار بیشتر از دستاوردهای

حاصل از تحریک طرفین

منازعه بود

کامل برای حمله به ایران برخوردار شدند و سعودالفیصل در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عرب در ماه اوت در تونس از ایران با عنوان تروریست یاد کرد. همچنین عربستان در صدد بود تا با اعطای کمک های مالی به سوریه، این کشور را از ایران دور کند.^{۵۸}

ولایتی همزمان با دیدار خود از کویت، اعلام کرد که ایران در برخوردهای تلافی جویانه خود علیه کشورهای حامی عراق، محدودیتی برای خود قایل نخواهد شد. این گفته ها خصومت و کینه کویت را به دنبال داشت. موضع امارات در خصوص رویدادهای مراسم حج کاملاً منطبق

بر موضع عربستان بود. بحرین نیز ایران را به خاطر این رویدادها سرزنش کرد؛ اما قطر در این خصوص ساکت ماند و عمان و امارات متحده عربی سعی در بی طرف جلوه دادن خود داشتند. عمان در اوت ۱۹۸۷ وزیر امور خارجه ایران را پذیرفت و (با وجود حمایت از حق کسویت برای

**در آغاز سال ۱۹۸۶،
ارزش مواد تأمین شده از
سوی عربستان و کویت برای
عراق طی سه سال گذشته به
مبلغی معادل ۹ میلیارد دلار
بالغ می شد**

پرچم گذاری) ایران را موجب افتخار منطقه نامید. بغداد از این دو کشور آزردہ خاطر شد. روزنامه حزب بعث از دولت هایی که «دشمنان اعراب، اسلام و بشریت» را می پذیرند، انتقاد کرد.^{۵۹}

عمان و امارات از جمله کشورهایی بودند که در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عربی در ماه اوت با موضوع جدایی ایران و اعراب کاملاً مخالفت می کردند؛ با این وجود، در پایان این نشست به ایران در خصوص لزوم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هشدار داده شد.

بعد از حمله موشکی ایران علیه کویت از طریق شبه جزیره فاو در ماه سپتامبر، کویت پنج دیپلمات

شش کشور عضو GCC طی نشست وزرای امور خارجه خود در ۸ ژوئن، ضمن حمایت از اقدامات صلح جویانه، اقدامات تروریستی و کشتار مردم در کویت را محکوم کردند و تلاش های این کشور برای تأمین امنیت منافع اقتصادی و تجاری خود را ضروری و به جا دانستند؛ اگرچه اتفاق نظر موجود میان اعضای GCC تا حد زیادی ناشی از اعمال نفوذ عربستان و کویت بود؛ اما باید توجه داشت که توانایی ایران برای ایجاد تفرقه بین این دولت ها با محدودیت هایی همراه بود.

از پرچم گذاری و قطعنامه ۵۹۸ تا مذاکرات جدید ایران با GCC: جولای ۱۹۸۷ - ژانویه ۱۹۸۸

جولای ۱۹۸۷ یک ماه تعیین کننده برای منازعه ایران و عراق و همچنین برای روابط سه گانه ایران، عراق و دولت های عضو GCC محسوب می شود. شیخ سعد، ولیعهد کویت، در روز ۲۰ جولای در یک کنفرانس مطبوعاتی به شدت از عراق حمایت کرد و درست در همان روز، سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کرد. این قطعنامه قاطع ترین درخواست از طرفین برای برقراری صلح و کناره گیری مرحله به مرحله از منازعه تا آن تاریخ بود. روز بعد، عملیات پرچم گذاری آغاز شد. تنها ده روز بعد صدها زائر در مراسم حج به دنبال تظاهرات سیاسی ایرانیان و ناآرامی و خشونت ناشی از آن کشته شدند. این امر تهدیدهای ایران (به مدت هفت هفته) و اختراهای عربستان در خصوص تظاهرات طی مراسم حج را به دنبال داشت.^{۶۰} عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و ایران در عین حال که کلیت قطعنامه را رد نمی کرد، در محکومیت عراق به عنوان آغازگر تهاجم پافشاری می نمود و ادعا می کرد که قطعنامه براساس پیشنهادهای عراق برای پایان یافتن منازعه پی ریزی شده است.^{۶۱} این موضوع به همراه تداوم حملات ایران علیه کشتی های عربی و شمرده شدن این کشور به عنوان مسؤول آشوب های مکه، موجب بدتر شدن روابط ایران با کویت و عربستان شد. یک دیپلمات عربستان در حمله علیه سفارت خانه این کشور در تهران کشته شد و رییس مجلس ایران، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، خواستار محو السعود از منطقه شد. مطبوعات عربستان از آزادی



ایرانی را اخراج کرد. بحرین آشکارا این اقدام ایران را محکوم کرد و خواستار اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، در صورت عدم پذیرش قطعنامه از سوی این کشور شد. در همان ماه، عربستان و عراق قرارداد مرحله دوم خط لوله IPSA را به امضا رساندند که در صورت تکمیل این خط لوله، ۷۶۵ میلیون بشکه دیگر نفت از عراق به دریای سرخ منتقل می‌شد. گفته می‌شد که عربستان و کویت قول اعطای ۱ میلیارد دلار دیگر در طول سال

این نارضایتی را منعکس نمی‌کردند؛ هرچند که این کشورها بیانات مطرح شده در نشست سران عرب در نوامبر ۱۹۸۷ در عمان را کاملاً تأیید کرده بودند. این نشست از عراق حمایت کرده و ایران را مورد سرزنش قرار داده بود؛ حتی سوریه قول داده بود که ایران را به قبول آتش‌بس، که پیروزی دیپلماسی عربستان محسوب می‌شد، متقاعد کند. سه کشور بی‌طرف، از اعتراض مستقیم به ایران خودداری می‌کردند. شاید موضع عمان از همه تعجب‌برانگیزتر بود؛ سلطان قابوس ضمن اعلام تمایل خود به حفظ روابط کشورش با ایران، «به حکم تاریخ و جغرافی»، بر لزوم تلاش دو کشور برای برقراری آتش‌بس تأکید کرد. زمانی که صدام حسین فرستادگان خود، طارق عزیز و سعدون شکیر، را قبل از نشست سران کشورهای GCC در دسامبر ۱۹۸۷ روانه پایتخت‌های این کشورها می‌کرد، کشور عمان کنار گذاشته شد.^{۶۱}

فشارهای وارد شده از سوی عمان و امارات (و شاید قطر) بر تصمیمات نشست سران تأثیر گذاشت؛ اگرچه رهبران حاضر در جلسه از «تعطل ایران در اجرای قطعنامه ۵۹۸ ابراز تأسف کردند و شاه فهد شخصاً به دلیل عدم پابندی، ایران را مورد سرزنش قرار داد؛ اما کویت و عربستان سعی کردند تا از طریق دولت‌های

۱۹۸۷ برای کمک به عراق را داده بودند. (طبق یک گزارش تأیید نشده عربستان به تنهایی قصد اعطای ۲ میلیارد دلار دیگر وام به عراق را داشته است.) از نقطه نظر ایران، بحرین از جمله کشورهای متمایل به عراق محسوب می‌شد. فرمانده سپاه پاسداران ایران در ماه اکتبر طی بیاناتی اعلام کرد: از آنجایی که جزیره بحرین در کنترل و اشغال آمریکایی‌ها می‌باشد، حمله به آمریکایی‌ها و در نتیجه حمله به بحرین مجاز می‌باشد. با وجود اینها سه کشور جنوبی خلیج فارس بر موضع بی‌طرفانه خود پافشاری می‌کردند. عمان که آشکارا خواستار رعایت تساوی بین ایران و عراق بود، سعی می‌کرد بین ایران در یک سو و گروه متمایل به عراق و همچنین غرب در سوی دیگر نقش میانجی ایفا کند. ۶۰ دو رویداد تاریخی مهم دیگر، حمله موشک‌های ایران به دو فروند نفت کش تحت پرچم آمریکا در آبهای کویت و انهدام دو سکوی نفتی تحت کنترل سپاه پاسداران ایران توسط آمریکا در تلاقی اقدامات ایران بود. مطبوعات کویت و عربستان مقابله به مثل آمریکا را موجه دانستند. ایران نیز به نوبه خود یک پایانه نفتی کویت را مورد هدف قرار داد که موجب اعتراض بحرین و همچنین نارضایتی عمومی مردم خلیج فارس از ایران شد. عمان، امارات و قطر هنوز در سیاست رسمی خود



عمل نمودند. معاون دبیر کل GCC نیز در ماه مارس از ایران خواست که حسن همجواری مورد ادعای خود را نشان دهد.^{۶۷} حمله چندین قایق گشت ایران به جزیره بوبیان و ربوده شدن یک هواپیمای کویتی در مسیر مشهد در ۵ آوریل موجب وخیم تر شدن روابط رسمی ایران - کویت شد؛ هرچند که تهران هیچ کدام از این دو رویداد را رسماً تأیید نکرد. دولت کویت برای رفع این مشکلات، ابراز امیدواری کرد؛ اما در عین حال، به همراه عربستان تهران را به همدستی با ربایندگان متهم نمود.^{۶۸} دیدار شیخ خلیفه بن سلمان از بغداد در ماه آوریل برای انجام مذاکرات «حمایتی» نشان دهنده عضویت این کشور در

گروه حامی عراق بود. ایران نیز در پی ارسال پیغامهای خصومت آمیز به کشورهای عمان، قطر و امارات و ارائه مدارکی دال بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در حلبچه بود؛^{۶۹} اما در اواسط ماه آوریل بود که تصاعد تدریجی جنگ به نقطه عطف خود رسید. تشدید رویارویی های نظامی آمریکا با نیروهای

کل کمک های دولت های منطقه خلیج فارس به عراق تا آغاز سال ۱۹۸۶ به مبلغی معادل ۴۰ میلیارد دلار بالغ می شد که ۵-۳ میلیارد دلار آن از طرف عربستان و کویت بود

ایران در آبهای خلیج فارس با یک رشته موفقیت های نیروهای عراقی در خشکی همزمان شد. ایران در این مرحله پایانی جنگ، با پس رفت هایی از قبیل: بازپس گیری شبه جزیره فاو در ۱۸ آوریل و جزیره مجنون در ۲۶ ژوئن توسط نیروهای عراقی مواجه شد. ایران کویت را متهم کرد که به عراق اجازه داده تا از جزیره بوبیان برای اجرای عملیات خود استفاده کند؛ اگرچه دولت کویت منکر این موضوع بود، اما هم مطبوعات و هم مقامات رسمی این کشور موفقیت عراق را تبریک گفتند. تمجید عربستان از موفقیت های عراق نیز اغراق آمیز بود.^{۷۰} در روابط ایران و عربستان، برعکس روابط ایران و کویت، پیشرفت های چندانی

بی طرف راهی برای متقاعد کردن ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیدا کنند؛ به همین منظور، قرار شد شیخ زاید، امیر امارات متحده، رهبری مذاکرات GCC با ایران را بر عهده بگیرد.

بغداد بلافاصله اعلام کرد که با چنین مذاکراتی موافق نیست؛ مگر اینکه جانب عراق مراعات شود. عزت ابراهیم، معاون شورای فرماندهی انقلاب، در ژانویه ۱۹۸۸ روانه کویت و ریاض شد، تا مانع پیشرفت این مذاکرات شود؛ اما در آن مقطع زمانی، نه تنها سه کشور بی طرف؛ بلکه بحرین نیز - هرچند مردد - موافق مذاکره با ایران بودند؛ حتی موضع دولت کویت نیز علی رغم نظرات و نوشته های مطبوعات این کشور بسیار منعطف تر شده بود. بیانات وزیر امور خارجه کویت را در ۲۵ ژانویه، مبنی بر عدم قطع روابط ایران و کویت و بازگشایی سفارت خانه کویت در تهران نمی توان چیزی به جز بی اعتنایی به خواسته های علنی بغداد دانست.^{۶۳} موارد ذکر شده نشان دهنده تأثیرات گروه عمل گرایان در تهران و کانال های ارتباطی حفظ شده توسط دولت های عرب بی طرف و همچنین شاید نقش میانجی گرانه سوریه بود. بغداد ناراضیاتی خود را در روزنامه تحت کنترل دولت بروز داد و گرایش دولت های عضو GCC را نقض آشکار قطعنامه نشست سران در عمان دانست؛^{۶۴} با وجود این، حاکمان عمان، قطر و امارات، مخالفت خود را با تحریم تسلیحاتی علیه ایران اعلام کردند.^{۶۵} در عین حال، همان گونه که بعدها وزیر آمریکا، جورج شولتز، تأیید کرد، عمان به همکاری های خود با آمریکا در خلیج فارس، هرچند در سطح پایین، ادامه می داد.^{۶۶}

از تشدید درگیری نظامی تا آتش بس: فوریه - ۶ اوت ۱۹۸۸

جنگ ایران و عراق با تشدید «جنگ شهرها» در فوریه ۱۹۸۸ شکل دیگری به خود گرفت؛ اگرچه شهر بغداد بسیار آسیب پذیر بود؛ اما این بار تهران و قم نیز، که در پشت کوههای زاگرس واقع شده بودند، مورد هدف قرار گرفتند. مطبوعات کویت و عربستان بار دیگر از عراق حمایت کردند؛ ولی کشورهای دیگر محتاطانه تر

دستیابی GCC به مقاصد تعیین شده گشت. دوم ژوئن آن سال یک نقطه عطف محسوب می شد؛ زیرا هاشمی رفسنجانی، رئیس عمل گرای مجلس، به عنوان جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح تعیین شد. وی بلافاصله بر لزوم برقراری روابط دوستانه از سوی ایران تأکید کرد. بیانات وی در کشورهای آن سوی خلیج فارس به عنوان نشانه ای دال بر افزایش قدرت مهره های عمل گرا در رهبری ایران تلقی شد. حرکت به سوی آتش بس از همان فردای این بیانات همزمان با ساقط شدن اشتباهی یک هواپیمای مسافری ایران توسط ناوگان جنگی آمریکا سرعت گرفت. این رویداد تمایل ایران را به نزدیکی مجدد تدریجی به کویت و عربستان سعودی افزایش داد. هر دو کشور کویت و عربستان از مرگ افراد غیرنظامی ابراز تأسف کردند و در عین حال خواستار توقف جنگ شدند؛ هرچند که مطبوعات عربستان هنوز همدردی اندکی از خودشان دادند. کویت با خانواده های داغداد نیز ابراز همدردی کرد و ایران هم مراتب تشکر خود را اعلام نمود.^{۷۲}

«بی طرف» با ایران ساختار قبلی خود را ادامه داد؛ اما ساختار روابط سه کشور دیگر حاصل یک ساختار زیربنایی همیشگی، تلاش برای حفظ راه های ارتباطی با تهران بود. نحوه نگرش تهران به جنگ و به عربستان سعودی به عنوان یک محدودیت برای این ساختار به حساب می آمد. زمانی که این عوامل محدودکننده از سوی ایران تغییر کرد، ساختار روابط سه کشور مزبور نیز به تدریج شکل عادی خود را بازیافت. در ساختار روابط این سه کشور با بغداد، نگرانی از عراق و تلاش برای یافتن یک عامل توازن بخش همواره از عوامل تعیین کننده بوده است. انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق موجب کم رنگ تر شدن این نگرانی شده بود که پایان یافتن جنگ و تغییر رویکرد ایران موجب تشدید مجدد این نگرانی شد.

کاهش روابط کشورهای منطقه با عراق و جنگ ۹۱-۱۹۹۰ کویت موجب توقف روند ۱۵ ساله گسترش روابط عراق و خدشه دار شدن عمل گرایی فزاینده این کشور در روابطش در منطقه شد. با توجه به پیشرفتهای عراق از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹، ساختار گسترش روابط این کشور با

حاصل نشد. احساسات امام خمینی (ره) نسبت به السعود و ماهها اتهامات متقابل بر سر موضوع مراسم حج در مکه موجب تشدید خصومت شده بود؛ حتی دولت ایران در ژانویه ۱۹۸۸ کنفرانسی را با موضوع خلع سعود از تولیت مکه و مدینه ترتیب داد. عربستان سعودی نگران عملکرد زایران ایرانی بود و این نگرانی در تعداد زایران پذیرفته شده نیز مشهود بود. پافشاری ایران بر سر موضوع و امتناع این کشور بر سر تعداد (۴۵۰۰۰ نفر) زایر برای مراسم حج ۱۹۸۸ زمینه ساز قطع روابط ریاض و تهران در ۲۶ آوریل بود؛ از سوی دیگر، صدام در ۱۹ آوریل به قصد حج عمره وارد عربستان شد و در دیدار خود با شاه فهد پیشنهاد آتش بس را مجدداً مطرح کرد. فهد در پیغام عید فطر خود در ۱۶ می، رهبر عراق را به خاطر تحمل تجاوزات و سرکوبگری ها پی در پی ایران ستود.^{۷۳}

مطبوعات کویت در مورد لزوم دنباله روی از عربستان و قطع روابط با تهران مطالب زیادی نوشتند؛ اما دولت کویت در عمل، این مطالب را جدی نگرفت. عمان و امارات نیز دیدارهای خود را با تهران در سطح مقامات عالی رتبه حفظ کردند و سعی در ثابت نشان دادن موضع خود داشتند؛^{۷۴} با همه اینها، وزرای امور خارجه کشورهای عضو GCC در نشست خود در هفته اول ژوئن، موفقیت های عراق را تبریک گفتند و بار دیگر از ایران خواستند که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد. کشورهای بی طرف، همانند همیشه، سعی در تلطیف بیانات مطرح شده داشتند؛ هرچند که گوشزدهای سعودالفیصل این گونه نبود. وزیر دفاع بحرین، شیخ حمد بن خلیفه، با دیدار خود از مناطق تازه آزاد شده فاو و شلمچه در ۲۰ ژوئن موضع دولت خود را قاطعانه نشان داد.

قبلاً گفته شد که عامل تعیین کننده در رویکرد دولتهای عضو GCC نحوه نگرش ایران نسبت به آنها و نسبت به جنگ بود؛ همچنین تصمیم ایران مبنی بر ایجاد تفرقه بین شش دولت مزبور و موفقیت نسبی آن درخصوص عمان، امارات و قطر، عدم تمایل ایران به برقراری عملی صلح و ارسال پیغام های ناهمگون به دلیل گرایش برخی از این دولت ها به ایران موجب عدم

مثبت فراهم شود؛ حتی پس از بحران کویت نیز امکان احیا و تداوم پیوندهای قبلی مشهود بود. در واقع، عمان در راستای حفظ بی طرفی اش هرگز روابط دیپلماتیک خود را با بغداد قطع نکرد و قطر نیز موضوع پذیرش مجدد عراق در منطقه را مطرح کرد. همان طور که در قسمت اول این بخش گفته شد، دولت های عضو GCC، به استثنای کویت، از نقطه نظر عراق به عنوان یک منبع حمایتی برای گریز این کشور از قید و بندهای بین المللی محسوب می شدند؛ هرچند که محدودیت تأثیر چنین حمایت هایی در پایان مشخص شد.

صرف نظر از حوزه سیاسی، روابط اقتصادی و سایر پیوندهای کلیدی بین عراق و دولت های عضو GCC توسط تحریم های سازمان ملل و پافشاری و مقاومت کویت، که یکی از اعضای فعال سازمان های منطقه ای عرب و خلیج فارس بود، محدود می شد؛ اما در عمل، منافع مانند تجارت و بازرگانی، حمل و نقل دریایی، سرمایه گذاری، حمایت های زیست محیطی، شبکه های الکتریسته، سیاست های نفتی و یا ترتیبات فرامرزی مربوط به تأمین آب و گاز (صرف نظر از یک سلسله سازمان های کاربردی مشترک) موجب برقراری یک ثبات ظاهری در منطقه می شد. کویت که قبل از حمله ۱۹۹۰ عراق، روابط اقتصادی و پیوندهای گسترده دیگری با این کشور داشت، از زمینه بالقوه طبیعی بیشتری برای برقراری ارتباط برخوردار بود. تمایل و امکان بالقوه فعالیت شرکت های کویتی در بازسازی میان مدت و طولانی مدت عراق قابل ملاحظه است؛ اما به نظر می رسد رویدادهای پس از ۱۹۹۰، محدودیت هایی در این زمینه ایجاد کرده اند. قبل از حمله مزبور، کویت طی قراردادی، آب شط العرب را در اختیار امارات قرار می داد؛ اما پس از این حمله، کویت نمی خواست با اتکای به عراق وارد چنین معاملاتی شود؛ از سوی دیگر، بعد از ۱۹۸۶ قطر به جای عراق نقش تأمین کننده قسمت عمده گاز طبیعی کویت را ایفا کرده است. شرکت های سعودی نیز همانند شرکت های خدماتی و مالی دبی و بحرین و بخش حمل و نقل دریایی امارات، سعی در بهره برداری از دوران بازسازی عراق داشتند. در میان مدت و درازمدت، در صورت

سایر کشورهای منطقه جاافتاده بود. توقف این ساختار دیرپا موجب تعجب ناظران امر بود. یکی از دلایل توقف این ساختار رنجش بغداد از رویکرد جدید دولت های عضو GCC بود. دلایل دیگر نیز عبارت بودند از: عدم برخورداری رژیم عراق از امنیت داخلی، بحران های مالی و تمایل استراتژیک همیشگی برای دستیابی به خلیج فارس. که جنگ ایران و عراق نیز مزید بر علت شد؛ البته تصمیم گیری های انفرادی و مستبدانه صدام حسین را نیز نباید نادیده گرفت. با همه اینها ساختارهای تقویت کننده روابط دولت های عضو GCC با عراق قوی تر از ساختارهای مربوط به همکاری های مشترک آنها بود. جنگ نتوانسته بود امکان کنترل عراق بر شط العرب را فراهم آورد؛ در عین حال، اهمیت دسترسی به خلیج فارس را بارزتر کرده بود. تعارض قدیمی با کویت بر سر جزایر و خط مرزی ای که به موضوع جزایر مرتبط بود، همچنان حل نشده باقی مانده بود؛ همچنین عراق در نتیجه حجم انبوه بدهی خود به کویت و عربستان و سیاست های نفتی GCC با بحران مالی عمده ای مواجه شده بود. درک شخصی صدام از مأموریتش به همراه نیازهای سیاسی و مادی وی برای بقا، موجبات قضاوت نادرست وی درباره کویت و در پی آن، رویارویی عراق با این کشور را فراهم آورد که رویارویی با تمامی کشورهای عضو GCC نیز از پیامدهای آن بود.

انقلاب ایران به همراه آسیب پذیری های سیاسی و استراتژیک عراق و آمال و آرزوهای صدام حسین موجب بروز جنگ ایران و عراق شده بود جنگ نیز به نوبه خود آثار ضد و نقیض در پی داشت. این جنگ به همراه عوامل ذکر شده در بالا به طور غیرمستقیم زمینه بحران کویت را فراهم آورده بود؛ هرچند که به طور موقت موجب تقویت روابط عراق با دولت های شمال خلیج فارس شده بود. پی آمد نهایی این جنگ از بین رفتن روابط گسترده اقتصادی، صنعتی و سیاسی عراق با سایر دولت های عضو GCC بود و عراق به جز چند مورد، شریک کاملاً قابل اعتمادی برای دولت های GCC نبود؛ اما اگر رهبری دیگری حاکم بود، ممکن بود عوامل تعارض محدودتر شوند و زمینه گسترش گرایشات

نمودی از آن بود، توسل به ترتیبات حمایتی دوجانبه با قدرتهای غربی بود.

ترکیبی از گرایش های نظامی، منطقه ای و داخلی ایران در آخرین مرحله جنگ منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ۱۸ جولای ۱۹۸۸ از سوی این کشور شد. واکنش مقامات رسمی مطبوعات و به ویژه مردم کویت، آمیخته با شادی بود. عربستان در خصوص نحوه واکنش به این موضوع اندکی مردد بود؛ اما در بحرین خوش بینی به این اقدام ایران مشهود بود. شیخ زاید از امارات متحده نیز، طی پیغامی، جسارت ایران را در اتخاذ این تصمیم ستود و آن را یک «نقطه عطف» نامید. دولت ها و مطبوعات عمان و قطر نیز واکنش های مشابهی داشتند.^{۷۴}

تصمیم ایران موجب بر هم خوردن محاسبات و همچنین یکدستی میان دولت های عضو GCC شد. اساساً هر شش کشور درباره لزوم خاتمه یافتن جنگ اتفاق نظر داشتند و معتقد بودند که نباید به عراق اجازه دهند به هر دلیلی مانع اتمام جنگ شود. درست است که روزنامه های کویت و عربستان از امتناع عراق در خصوص پذیرفتن آتش بس و حمله مجدد این کشور به خاک ایران حمایت کردند؛ اما باید توجه داشت که دولت های عربستان و کویت از عراق خواستند که انعطاف بیشتری از خود نشان دهد و برای رفع موانع موجود بر سر راه آتش بس تلاش کند. انکار گزارش های مربوط به اعمال فشار ریاض را بر بغداد از سوی عربستان نمی توان چندان جدی گرفت. عراق به فرستاده های خود به کشورهای اطراف خلیج فارس فرستاد تا موضع این کشور را تشریح کنند؛ اما موقعیت بغداد بسیار تضعیف شده بود. وزیر اطلاعات عربستان در ۴ اوت به بغداد فرستاده شد، تا عراق را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آن گونه که هست، و برقراری آتش بس فوری ترغیب کند. دست کم از سال ۱۹۸۱ به بعد، مشخص شده بود که خسارات جنگ بسیار بیشتر از فواید و دستاوردهای آن بوده است؛ بنابراین رهبران عربستان بعد از ابراز تمایل ایران برای برقراری صلح، دلیلی بر حمایت مالی از ماجراجویی های نظامی عراق نمی دیدند. عربستان سعودی از طریق شاهزاده بندر،

همکاری عراق در سیاست های نفتی OPEC و OAPEC، موضوع استفاده از خط لوله IPSA برای صدور نفت عراق از طریق عربستان بار دیگر مطرح می شد. شاید هم این خط لوله روزی همانند زمان جنگ ایران و عراق، به عنوان خط لوله نفتی استراتژیک در منطقه خلیج فارس مطرح شود.

از سوی دیگر، موضوع کاربردی و (در واقع سیاسی) مهمی که می تواند باز هم موجب کشمکش میان عراق و کویت باشد، موضوع دسترسی عراق به خلیج فارس است که زمینه اقدامات عراق را علیه کویت فراهم می سازد؛ به ویژه اینکه خطوط مرزی تعیین شده توسط سازمان ملل در ۹۳-

۱۹۹۲ موجب کاهش کنترل عراق شده است. در مرز خشکی، بازگشت عراق از موقعیت دو فاکتور به مرزهای قانونی، باعث از دست دادن قسمتی از ام القصر شده است و در مرز آبی نیز قسمت عمده کانال کشتیرانی خور عبدالله که مدت ها در اختیار عراق بود، به کویت واگذار شد.^{۷۵} جدا

از ملاحظات استراتژیک و صرف نظر از نوع رژیم حاکم، به نظر می رسد که این موضوع باعث برانگیخته شدن حس ملی گرایی عراق می شود.

دولت های عضو GCC بعد از پشت سر گذاشتن دو جنگ، ضمن هوشیاری در برابر دو همسایه قدرتمند خود، سیاست های مربوط به موازنه گروهی عمل گرایانه را دنبال می کنند. آنها تا حد امکان در جستجوی روابط کاری خوب هستند و در عین حال، مراقب بی ثباتی های سیاسی ایران و عراق و همچنین موضوعات جغرافیایی تأثیرگذار بر عراق و امکان بروز مجدد منازعه می باشند. یکی از نتایج میان مدت جنگ ایران و عراق، که پرچم گذاری مجدد کشتی های کویتی

ویژگی دیگر تغییر شکل جنگ پس از تسخیر فاو، اوج گیری جنگ نفت کش ها در پی حملات عراق علیه پایانه های نفتی ایران در جنوب خلیج فارس بود

گسترده‌ای با بغداد داشتند، دولت‌های عرب منطقه همواره مایل بودند روابط خود را با ایران حفظ کنند؛ اما انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق، این گرایش را محدود کرده بود. با پایان جنگ و تغییر ایستار ایران زمینه برقراری روابط دوباره فراهم شد. تغییر روند روابط دولت‌های منطقه با عراق، در پی جنگ ۹۱-۱۹۹۰ کویت، روند ۱۵ ساله گسترش روابط آنها را مختل کرد و موجب افزایش عمل‌گرایی عراق در منطقه شد. تغییر رویه عراق موجب تعجب ناظران منطقه شد؛ زیرا گسترش روابط عراق با کشورهای دیگر از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹ به یک روند جاف‌تاده تبدیل شده بود. این تغییر روند نه تنها از دلخوری بغداد از رویکرد جدید دولت‌های GCC ناشی می‌شد؛ بلکه از درک شخصی صدام حسین از ناامنی رژیم در داخل بحران‌های مالی و تمایل همیشگی برای دستیابی به خلیج فارس نیز متأثر بود. تصمیمات فردی و خودسرانه صدام حسین نیز مزید بر علت بود؛ با همه اینها، وزنه الگوهای منطقه‌ای، که نحوه واکنش دولت‌های عضو GCC را در قبال منازعه مشخص می‌کرد، بر وزنه الگوهای مربوط به همکاری‌های منطقه‌ای چربید. عراق نتوانسته بود از طریق جنگ موفق به کنترل شط العرب شود؛ اما در عین حال، اهمیت دستیابی به خلیج فارس بارزتر شده بود. تنش قدیمی عراق با کویت بر سر موضوع جزایر و خطوط مرزی همچنان حل نشده باقی مانده و بدهی‌های عظیم عراق به کویت و عربستان و همچنین سیاست‌های نفتی GCC موجب بروز بحران مالی در عراق شده بود. برداشت صدام حسین از مأموریت خود و همچنین نیاز سیاسی و مادی او برای بقا موجب قضاوت نادرست او و حمله به کویت و در نتیجه، رویارویی با تمام دولت‌های عضو GCC شد.

انقلاب ایران به همراه آسیب‌پذیری‌های سیاسی و استراتژیک عراق و جاه‌طلبی‌های صدام موجب بروز جنگ ایران و عراق شد. این جنگ به نوبه خود تأثیرات ضد و نقیضی داشت و به طور غیرمستقیم موجب بروز بحران کویت شد. هرچند که به طور موقت موجب تقویت روابط دو کشور شمالی خلیج فارس شد؛ ولی پیامد نهایی این جنگ، گسترش روابط عراق با

سفیر عربستان در آمریکا، در مذاکرات سازمان ملل حضور فعال داشت. اکنون سعود الفیصل با صدام حسین به ریزنی می‌پرداخت؛ به عبارت دیگر، عربستان سعودی در متقاعد کردن عراق به پذیرش قطعنامه در ۶ اوت و خاتمه دادن به جنگ نقش مهمی ایفا کرد؛ هرچند که بازگشت عراق به مرزهای قبل از جنگ دو سال طول کشید.^{۷۵}

از جنگ اول تا جنگ سوم خلیج فارس

ساختارهای تعیین‌کننده روابط بین کشورهای عضو GCC از یک سو و ایران و عراق از سوی دیگر دقیقاً با شروع جنگ شکل نگرفتند؛ بلکه ریشه در انقلاب ایران و تغییرات صورت گرفته در اواسط دهه ۱۹۷۰ در عراق داشتند؛ به همین ترتیب، پایان جنگ نیز به معنی برگشت فوری این ساختارها در دو سوی مرزها نبود. برخی از این ساختارها پس از آتش‌بس تداوم داشتند؛ اما برخی دیگر، دچار تغییراتی شدند. علت تغییر این ساختارها غالباً وجود یک ساختار دیگر مانند: احتیاط مداوم دولت‌های عضو GCC در قبال عراق و وجود منابع تقابلی مانند مناقشات مرزی عراق و کویت بود.^{۷۶}

روابط عراق با کشورهای دیگر، در ابتدا ساختارهای قبلی خود را حفظ کرد؛ برای مثال: می‌توان از تکمیل خط لوله IPSA-2 از طریق عربستان و امضای قرارداد تأمین آب انبوه با کویت نام برد. نقش کویت در حمل و نقل دریایی محموله‌های عراق همچنان قابل ملاحظه بود؛ اما موضوعی که موجب رنجش عراق می‌شد، بهبود نسبی روابط دولت‌های عضو GCC با ایران بود؛ البته در این میان، عربستان سعودی باید پس از فوت آیت الله خمینی، مدتی برای برقراری روابط خود با ایران منتظر می‌ماند. روابط سه کشور بی‌طرف همانند قبل گرایش‌های خود را ادامه دادند؛ اما روابط سه کشور دیگر با ایران از گرایشات زیربنایی این کشورها مانند: تلاش برای حفظ کانال‌های ارتباطی با تهران (که نحوه نگرش ایران به جنگ و عربستان موجب مسدود شدن آنها گردیده بود)، متأثر می‌شد. زمانی که موانع ارتباطی از سوی ایران برداشته شد، پیامد قابل انتظار آن برقراری مجدد روابط بین آنها بود. این امر موجب نگرانی و هراس عراق می‌شد. هرچند که این شش دولت روابط

وابستگی به عراق در خصوص چنین منبع حیاتی مهمی بسیار اندک است؛ از سوی دیگر، از سال ۱۹۸۶ به بعد، قطر به جای عراق نقش تأمین کننده قسمت عمده گاز کویت را بر عهده گرفته است. شرکت های عربستان نیز همانند شرکت های مالی و خدماتی دبی و بحرین و بخش حمل و نقل دریایی امارات، در صدد بهره برداری از دوران بازسازی اقتصادی عراق هستند. در میان مدت و درازمدت، علاوه بر همکاری در زمینه سیاست های نفتی در OPEC و OAPEC، موضوع صادرات ایمن نفت عراق، استفاده مجدد از خط لوله نفتی IPSA در عربستان و حتی شاید خط لوله نفتی استراتژیک خلیج فارس را پیش بکشد؛ از سوی دیگر، مهم ترین نکته کارکردی (و شاید سیاسی) تنش زای باقی مانده، موضوع دسترسی عراق به خلیج فارس خواهد بود که ناخواسته عراق را علیه کویت تحریک می کند؛ به ویژه تعیین خط مرزی سال ۹۳ - ۱۹۹۲ از سوی سازمان ملل موجب کاهش کنترل عراق شد. در خشکی، بازگشت به مرزهای قانونی منجر به از دست دادن بخشی از ام القصر شد. در مرز آبی نیز قسمت قابل کشتیرانی خور عبدا... که مدتها در دست عراق بود، به کویت واگذار شد.^۸ صرف نظر از ملاحظات استراتژیک و نوع رژیم عراق این امر ممکن است موجب بروز علایم ملی گرایسی در سیاست گذاری های عراق شود.

دولت های عضو GCC بعد از پشت سر گذاشتن دو جنگ، با هوشیاری نسبت به دو غول مجاور خود، سیاست های موازنه گروهی عملگراییه ای را دنبال می کنند و تا حد امکان در صدد برقراری روابط کاری خوب هستند؛ در عین حال، بی ثباتی های سیاسی ایران و عراق را نیز مدنظر دارند و از مسایل ژئوپلیتیک منطقه، که ممکن است مجدداً تنش آفرین باشد، غافل نیستند؛ پس همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از پیامدهای میان مدت جنگ ایران و عراق، اقدامات حمایتی دوجانبه با مشارکت قدرتهای غربی بود؛ اما این موضوع دست کم در عربستان موجب تشدید آسیب پذیری های داخلی شده است. این آسیب پذیریها (و اسامه بن لادن) از پیامدهای غیر مستقیم جنگ ایران و عراق هستند.

دولت های عضو GCC در زمینه های سازمانی، سیاسی و اقتصادی بود. آنها به عراق به عنوان یک شریک قابل اعتماد نگاه نکرده بودند، چه برسد به اینکه اجازه دهند که آن کشور عضو GCC شود؛ اما اگر رهبر عراق فرد دیگری بود، ممکن بود منابع تنش به طور قابل ملاحظه ای کاهش یابد و گرایش های مثبتی بین آنها به وجود آید. حتی بعد از بحران کویت نیز برخی از پیوندها تداوم یافتند. عمان در راستای موضوع بی طرفی خود هرگز روابط دیپلماتیک خود را با بغداد را قطع نکرد. قطر نیز پذیرفته شدن دوباره عراق را در منطقه مطرح کرد. همان طور که در بخش نخست این مقاله گفته شد، دولت های عضو GCC - به جز کویت - در زمره حامیان عراق مجازات های بین المللی محسوب می شدند؛ هر چند که بعدها محدود بودن تأثیر چنین حمایت هایی مشخص شد.

صرف نظر از حوزه سیاسی، پیوندهای اقتصادی و کارکردی عراق با دولت های عضو GCC، به دلیل مخالفت کویت، که عضو فعال سازمان های عربی و منطقه ای بود و همچنین به خاطر مجازات های سازمان ملل محدود باقی ماند؛ با وجود این، کاملاً آشکار بود که منافع عملی حاصل از تعاملات منطقه ای خلیج فارس (تجاری و بازرگانی، حمل و نقل دریایی، سرمایه گذاری، حمایت های محیطی، شبکه های الکتریسته، سیاست های نفتی، و ترتیبات مربوط به تأمین آب و گاز در دو سوی مرزها - صرف نظر از برخی سازمان های کارکردی مشترک) همچنان تداوم خواهند یافت. تغییر رژیم بغداد احتمال برقراری ثبات در منطقه را افزایش داد و زمینه را برای حصول منافع مختلف فراهم ساخت. کویت که قبل از حمله ۱۹۹۰ روابط اقتصادی پیوندهای کارکردی گسترده دیگری با عراق داشت، بعد از تغییر رژیم نیز دلایل بالقوه فراوانی برای احیای پیوندهای خود می دید.^۹ زمینه مشارکت شرکت های کویتی در بازسازی میان مدت و درازمدت عراق نیز فراهم می باشد، اما رویدادهای پس از ۱۹۹۰ محدودیت های خاصی در این زمینه به وجود آورده اند. احتمال احیای مجدد قرارداد تأمین آب امیرنشین از طریق شط العرب به دلیل اکراه کویت برای اعتماد و

یادداشت‌ها

۸. در مورد نگرش صدام به نقش عراق در خلیج فارس و جهان عرب ر.ک. به:

Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at War* (London: I.B. Tauris, 1988), p.140.

9. Al-taqir al-markazi li - l - mutamar al-qutri al-tasi baziran 1982 (Baghdad: Dar-al-Arabiya, 1983), pp. 355-58; and Saddam Hussein, *On Social and Foreign Affairs in Iraq* (London: Cromm Helm, 1979), pp. 73-87; Marion Farouk- Sluglett and peter Sluglett, *Iraq since 1958* (London: Kpl, 1988), p. 204.

10. Ahmad Yusuf Ahmad, "The Dialectics of Domestic Environment and Role Performance: The Foreign Policy of Iraq, in *The foreign policies of Arab States*, ed. Bahgat Korany and Ali Dessouki (Boulder: Westview, 1984), p. 159.

11. Robet Springborg, "Infitah, Agrarian Transformation, and Elite Consolidation," in *The Middle East Journal*, Vol. 40 (1986), pp. 38-51; Isam al - khafaji, "State incubation of Iraqi Capitalism, in *MERIP Report*, no 142 (September 1986), pp. 8-9.

۱۲. برای مطالعه متن کامل ر.ک. به:

For the full text, see Anoushiravan Ehteshami and Gerd Nonneman, *War and peace in the Gulf* (Reading: Ithaca press, 1991), pp. 152-54.

۱۳. برای نمونه ر.ک. به:

the statement by Khomeini reproduced in Foreign Broadcast information Service, NES - 80, March 24, 1980; and by Bani - Sadr, quoted n *Al- Ray al- Aamm* (Kuwait), March 15, 1980. On Iran and Saudi Arabia, See Khalid bin Ibrahim Al - Ali, *The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy in the Gulf Region, 1971-1991*, ph. D. thesis, University of Exeter, 1997; and Saleh al- Mani, "The Ideological Dimensions in Saudi - Iranian Relations," in *Iran and the Gulf*, ed Jamal al - Suwaidi (Abu Dhabi: Emirates Centre for

۱. در دو مورد قبلی به موضوع تغییر سیاست این شش دولت در خصوص منازعه و نقش و نگرش آنها در طول جنگ توجه اندکی شد.

Ursula Braun, "The Gulf Cooperation Council," in *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, ed. Hansns Maull and otto pick (New York: St. Martins press, 1989), pp. 90-102; and Barry Rubin, "The Gulf states and the Iran - Iraq War," in the *Iran - Iraq War: Impact and Implications*, ed. Efraim Karsh (London: Macmillan, 1989), pp. 121-32.

2. Raad Alkadiri's lucid analysis, "Iraq and the Gulf since 1991; The Search for Deliverance," in *Security in the Persian Gulf: Origins, Obstacles, and the Search for Consensus*, ed. Lawrence G. potter and Gary S. Sick (New York: Palgrave, 2002), pp. 253-73.

3. Lori Plotkin, "Kuwait, 1979-1991: Problems and Policies for Internal Security" (D.phil. Thesis, St Antony's College, University of Oxford, 2003).

4. William Quandt, *Saudi Arabia in the 1980s* (Washington: The Brookings Institution, 1981). Over two decades later, this assessment has remained pettinent.

۵. این اصطلاح برای تحقیق بار توسط استفان دیوید در مقاله زیر استفاده شده است:

"Explaining Third World Alignment," in *World politics*, vol. 43, no. 2(1991), pp. 233-56.

۶. برای مطالعه بیشتر در خصوص سیاست های شش دولت نامبرده در قبال ایران و بالعکس رجوع کنید به:

Gerd Nonneman, "The GCC and the Islamic Republic: toward a restoration of the pattern?" in *Iran and the International Community*, ed. Anoushiravan Ehteshami (London: Routledge, 1991), pp. 102-23.

7. Waqai, al-mutamar al-suhuf li-l-raissaddam Hussain Maa-l-subuftyin al-Masriyin fi 20-7-85 [Documents of the Press Conference of President Saddam Hussein with the Egyptian press on 20 July 1985] (London: Iraqi Embassy, 1985), pp. 17-18.

- 417, 419; Nonneman, Iraq, chapter II.
27. Strategy Week, October 20, 1980, p. 6; Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 397; MEED, November 21, 1980, p. 7; Dilip Hiro, The Longest War (London: Grafton, 1989, pp. 77-78).
- درستی گزارش های مربوط به بالگردها و یگان ها لزوماً به معنای حضور آنها با هدف عملیات در جزایر نبوده است؛ قبل از وقوع جنگ عراق در سال ۱۹۸۰ قرارداد همکاری های نظامی عمومی با این امیرنشین را مطرح کرده بود این بالگردها و نیروها در آنجا حضور داشتند تا زمانی که دولت عمان دستور توقف آنها را صادر کرد.
28. Economist Intelligence Unit (EIU) Quarterly Economic Report for Saudi Arabia, 1980 no. 4, p. 4; Time Magazine, October 13, 1980, p. 16; Mark Heller, The Iran - Iraq War: Implications for Third parties, JCSS paper no. 23 (Tel Aviv: Jaffee Center for Strategic Studies, January 1984); Nadav Safran, Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security (Cambridge: Harvard University Press, 1985), p. 368.
29. EIU Quarterly Economic Report For Saudi Arabia, 1980, no. 4, p. 4; Time Magazine, October 13, 1980, p. 16; MEED, October 10, 1980, p. 37; October 17, p. 17; and November 21, 1980, p. 7; Cordesman, The Gulf, pp. 588 and 605.
۳۰. برای اطلاعات مالی دقیق تر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, pp. 95-96.
31. Plotikin, "Kuwait, 1979-1991."
32. Al - Watan al-Arabi, February 13, 1981; Emirates News, July 5, 1981; Arabia, 1981, no. 1, p. 29. See also Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign policy," pp. 143ff.
۳۳. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, pp. 40-42.
۳۴. همان فصل ۴.
35. MEES, June 7, 1982, p. 13; Al - Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign policy," p. 147; Frauke Heard-Bey, Die Arabische Golfstaaten Strategic Studies and Research, 1996), pp. 158-74.
14. Naomi Sakr, "Economic Relations between Iraq and the other Arab Gulf states," in Iraq: the Contemporary State, ed. Tim Niblock (London: Croom Helm, 1982), pp. 150-67.
15. An- Nahar Arab Report & MEMO, February 11, 1980.
16. Gerd Nonneman, Iraq, The Gulf States and the War, 1980-1986 and Beyond (London: Ithaca Press, 1986), p. 14; BBC Summary of World Broadcasts, Middle East [henceforth SWB ME], February 8, 1980.
17. Middle East Economic Survey [MEES], May 19, 1980, p. 6.
۱۸. برای مطالعه لیست کامل تبادلات و ملاقات های دولت عراق با دولت های خلیج فارس ر.ک. به:
- For a Comprehensive list of exchanges and visits between Iraq and the Gulf states, see Nonneman, Iraq, Appendix III,
19. SWB ME, May 28, 1980; Baghdad Observer, May 28, 1980; Al - khalij, May 31, 1980.
20. Middle East Economic Digest [MEED], July 4, 1980, p. 23; SWB, ME / 6515/a/2, September 5, 1980; Arab Times, May 8, 1980; Emirates News, June 3, 1980.
21. MEES, August 18, 1980.
22. Nonneman, Iraq, pp. 22-23.
23. Gulf News Agency dispatch, September 20, 1980.
۲۴. در واقع گزارش ر.ک. به: گری سیک می گوید: «منابع عرب که در روزهای اول جنگ با رهبر عراق ملاقات داشتند، به صورت خصوصی ادعا کردند استراتژی جنگی عراق بر الگوی جنگ شش روزه اسرائیل ۱۹۶۷ استوار است.»
- (Gary Sick, Trial by Error: Reflections on the Iran - Iraq War, in Middle east Journal, vol. 43, no. 2(spring 1989), footnote 8, p. 235)
25. Sakr, Economic Relations between Iraq and the other Arab Gulf states; also Nonneman, Iraq, pp. 23-24.
26. Anthony Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability (Boulder: Westview, 1984), pp.

- Nonneman, Iraq, pp. 102-04.
50. Abdul-Reda Assiri, Kuwaits Foreign policy: City - State in World politics (Boulder, Colo: Westview, 1990), p. 102; Plotkin, "Kuwait, 1979-1991," p. 192; MidEast Mirror, July 20, 1987; Abir, Saudi Arabia, p. 127. For a Chronology of the reflagging saga, see Mohamed Heikal, Illusions of Triumpb (London: HarperCollins, 1993), pp. 100-03. See also Hiro, the Longest War, p. 224; Rubin, "The Gulf States and the Iran - Iraq War," p. 128.
51. See Chubin and Tripp, Iran and Iraq at War, p. 155; Hiro The Longest War, p. 213. A detailed account of reactions and stances taken up to March 1986 can be found in Nonneman, Iraq, and Chapter VII. The full text of the communiqué can be found in Ibid., Appendix VII, pp. 197-98.
52. Anthony Cordesman, the Iran-Iraq War and Western Security (London: Jane's, 1987), p. 109; Fred Axelgard, A New Iraq? (New York: Praeger, 1988), p. 75; MEED, September 13, 1986.
53. MEED, November 29, 1986 and March 21, 1987; the Guardian, December 18, 1986; Financial Times, March 12, 1987; Cordesman, The Iran - Iraq War, p. 125.
54. The Times, April 14, 1987; De Standard (Belgium), April 21, 1987.
55. MidEast Mirror, May 11 May 18, and June 1, 1987; MEES, May 25, 1987; EIU, Country Report: Bahrain, Qatar, Oman and the Yemens, 1987 no. 3, p.9.
56. MidEast Mirror, August 3, 1987.
57. See Sick, "Trial by Error," pp. 240-41.
58. MidEast Mirror, August 24 and 25, 1987; Financial Times, August 23, 26, and 28, 1987; EIU Country Report, Bahrain, 1987, no. 4, p. 19.
59. Al- Thawra, August 19, 1987; Financial Times, August 3 and 28, 1987; Sunday Times, August 30, 1987; MidEast Mirror, July 29 and August 21, 1987; IRNA
- im Zeichen der islamischen Revolution, Arbeitspapiere zur internationalen politik, no. 25. (Bonn: Forschungsinstitut der deutschen Gesellschaft fur auswärtige politik, 1983), pp. 187-88.
36. Nonneman, Iraq, pp. 96-97 and 103.
۳۷. برای منابع و جزئیات بیشتر رجوع کنید به: Nonneman, Iraq, chapter V and p. 103. See also MEES, February 13, 1989.
38. Chubin and Tripp, Iran and Iraq War, p. 153.
39. See also ibid, pp. 154-55.
40. Plotkin, "Kuwait, 1979-1991," pp. 137ff, 169, 181, and 189.
41. Ibid, pp. 193-94.
42. Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy," p. 150; SWB, ME, December 10-12, 1985, MEED, December 14, 1985; Hiro, The Longest War, pp. 153-54; Nonneman, Iraq, Chapter VI; and Chubin and Tripp, Iran and Iraq at War, pp. 167ff.
43. Sick, "Trial by Error," p. 237; and Hiro The Longest War, pp. 153-55.
44. SWB, ME, July 18, 1985.
45. Le Monde, August 20, 1987.
46. Mordechai Abir, Saudi Arabia: Government, Society and the Gulf Crisis (London: Routledge, 1993), p. 131.
47. Rubin, "The Gulf States and the Iran - Iraq War," p. 127.
48. Al-Ali, "The Domestic and Regional Determinants of Saudi Foreign Policy," p. 182; Anoushiravan Ehteshami "Wheels within Wheels: Iran's Foreign policy Towards the Arab World," in Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf, ed. Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar (London: Routledge, 1992), pp. 155-92; and Nonneman, Iraq, pp. 74-76.
۴۹. برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به:

8, 1988; The Observer, August 7, 1988.

باید توجه داشت که اختلاف نظرهایی در خصوص این نکته وجود داشت که آیا نامه صدام به هاشمی رفسنجانی در ۱۴ اوت ۱۹۹۰ به معنی پذیرفتن بازگشت به وضعیت قبل از جنگ بود البته

اگر ایران چنین برداشتی از این نامه داشته باشد. رجوع کنید به:

Amatzia Baram and Barry Rubin, (New York: St. Martins Press, 1993), pp. 219-31.

۷۶. برای مطالعه جزئیات بیشتر روابط ایران، GCC، عراق در طول

دوران جنگ و سالهای منتهی به بحران کویت رجوع کنید به:

Ehteshami and Nonneman, War and Peace in the Gulf, pp. 57-76.

۷۷. برای مرور جامع روابط و منافع کارکردی کویت عراق از دهه ۱۹۷۰

رجوع کنید به:

the (Geo) political Economy of Iraqi-Kuwaiti Relations, in Geopolitics, vol. 1, no. 2 (autumn 1996), pp. 178-223.

78. Richard Schofield, Kuwait and Iraq: Historical Claims and Territorial Disputes, 2nd ed. (London: The Royal Institute of International Affairs, 1993), pp. 150-98.

and KUNA dispatches of August 10, 1987.

60. MidEast Mirror, October 15, 1987; Kuwait Times, October 3, 1987; EIU Country Report: Bahrain, 1987, no. 4, p. 19.

61. EIU Country Report: Bahrain..., 1988, no. 1, p. 18; Abir, Saudi Arabia, pp. 139-40.

62. Ibid, pp. 12, 18; MidEast Mirror, December 29, 1987; George Joffe and Keith McLachlan, Iran and Iraq: Building on the Stalemate, EIU Special Report No. 1164 (London: EIU, 1988), p. 15.

63. MidEast Mirror, January 7, 15, and 18, 1988; EIU Country Report: Bahrain..., 1988, no. 2, p. 10.

64. Al- Jumburiya (Baghdad), January 19, 1988; Baghdad Observer, January 29, 1988.

65. Thomas McNaugher, "Walking Tightropes in the Gulf," in Karsh, The Iran-Iraq War, pp. 171-99, See especially p. 185.

66. EIU Country Report: Bahrain... 1988, no. 2, p. 18.

67. MidEast Mirror, March 3 and 16, 1988; Al-Sharq al-Awsat, March 8, 1988; Al-Musawwar (Cairo), March 10, 1988.

68. Riyadh Daily, April 13, 1988; MidEast Mirror, April 11, 1988.

69. MidEast Mirror, April 18-20, 1988.

70. See MidEast Mirror, April 18-20, 1988.

71. al-Mani, "The Ideological Dimensions in Saudi-Iranian Relations," especially p. 166; MidEast Mirror, April 21, 1988; Financial Times, April 28, 1988; SPA dispatches and the Saudi press on May 16, 1988.

72. MidEast Mirror, April 29, May 3 and 23, 1988; khaleej Times (UAE), May 23, 1988.

73. Al-Sharq al-Awsat, July 5-6, 1988; MidEast Mirror, July 5, 1988.

74. See MidEast Mirror, July 19-20, 1988.

75. Al-Qabas, July 26, 1988; Al-Ray al-Amm, July 26, 1988; Kuwait Times, July 26, 1988; Al-Sharq al-Awsat, July 27, 1988; MidEast Mirror, August 1-4 and